

به نام خدای آگاهی و آزادی

Ketabton.com

هې که گوید جمله حق است احمق است
و آنکه گوید جمله باطل او شقی است
مولوی

ویژه نامه‌ای در باب تساهل

گفت و گوهایی در پیوند به آسیب شناسی خشونت و
تندروی در افغانستان

(دفتر پنجم)



۱۳۹۸ خورشیدی



یاران تساهل و مدارا

ویژه نامه‌ای در باب تساهل

(دفتر پنجم)

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروی در افغانستان
به کوشش عظم‌الدین برکی و سید جعفر راستین

طرح جلد و صفحه آرا: رضاپارسا

ناشر: انتشارات امیری

سال چاپ: قوس ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۹۳۶-۶۵۲-۳۲-۳

قمیت: ۱۵۰ افغانی

نشانی: جاده آسمایی، جوی شیر، بازار کتاب‌فروشی‌ها، کوچه چهارم

شماره‌های تماس: ۰۷۰۰۲۹۰۱۱۴ / ۰۷۸۴۱۰۰۹۱۲

نشانی الکترونیکی: amiribook2000@gmail.com

حق چاپ به گفتمان تساهل و مدارا محفوظ است.

دفتر پنجم گفتمان تساهل و مدارا با گفت‌وگوهایی از:

دکتر محمد امین احمدی، دکتر سید مخدوم رهین، دکتر عبدالغفور آرزو، استاد علی امیری، استاد سید محمد فقیری، دکتر یعقوب یسنا، استاد سید اشراق حسینی، استاد احمد ضیای رفعت، دستگیر روشنیالی، سید رضا محمدی، دکتر سرو رسا، عبدالباری وثیق، معشوق رحیم، مجیب الرحمان اتل، داوود عرفان، رسول رحیم و فردوس کاوش.

فهرست

سرآغاز	۱
گفت‌وگو با دکتور محمد امین احمدی	۴
گفت‌وگو با دکتور سید مخدوم رهین	۸
گفت‌وگو با دکتور عبدالغفور آرزو	۱۱
گفت‌وگو با استاد علی امیری	۱۵
گفت‌وگو با استاد سید محمد فقیری	۲۰
گفت‌وگو با استاد سید اشراق حسینی	۲۵
گفت‌وگو با استاد احمد ضیای رفعت	۳۰
گفت‌وگو با دستگیر روشنی‌الی	۳۶
گفت‌وگو با سید رضا محمدی	۳۹
گفت‌وگو با دکتور سرو رسا	۴۴
گفت‌وگو با دکتور یعقوب یسنا	۴۸
گفت‌وگو با عبدالباری وثیق	۵۹
گفت‌وگو با معشوق رحیم	۶۵
گفت‌وگو با مجیب الرحمان اتل	۷۰
گفت‌وگو با داوود عرفان	۷۸
گفت‌وگو با رسول رحیم	۸۵
گفت‌وگو با فردوس کاوش	۹۴

سرآغاز

جزوه‌ای که در دست دارید به مناسبت شانزدهم نوامبر، «روز جهانی تساهل و رواداری» تهیه و به چاپ رسیده است. در این جزوه با ۱۷ نویسنده، استاد دانشگاه، پژوهشگر و شخصیت علمی مصاحبه شده است. طرح پرسش‌ها متحدالمال و غیرحضوری بوده است. تلاش یاران گفتمان تساهل و مدارا این بوده است که با طرح چند پرسش اساسی دیدگاه شخصیت‌های علمی را در پیوند به تساهل، مدارا، رواداری و همگرایی در افغانستان دریافت کنند. در همین حال سعی بر این بود تا شاید بتوان به مناسبت روز جهانی تساهل و مدارا، بهترین الگوی حل منازعه در افغانستان را دریافت و در عملی کردن آن کوشید. پاسخ‌ها، دیدگاه‌های جدی و رهگشایی را احتوا کرده است که به خواننده گرمای این جزوه کمک می‌کند تا از چند منظر به حل مشکل افراط‌گرایی در افغانستان متمرکز باشد و تحلیل‌های متعددی را در این زمینه مطالعه کند.

حل معضل تندروی در افغانستان، تلاش‌های پیگیر و جامعی را می‌طلبد که مصاحبه‌شوندگان در این جزوه به حل اساسی آن اشاره‌هایی دارند. توجه به معارف، بازنگری نصاب آموزشی در مقاطع ابتدایی و آموزش‌های

عالی، ترویج کثرت‌گرایی و تفکر انتقادی در نهادهای آموزشی، ارایه روایت نرم از دین، افزودن موسیقی در نصاب آموزشی در مراحل ابتدایی، بهبود فرایند عرضه خدمات و حکومت‌داری خوب، توزیع دانایی و ... از بنیادی‌ترین راهکارهای مبارزه با خشونت و تندروی در افغانستان است که توجه به موارد فوقانی در میان‌مدت نتایج مطلوبی را به دنبال دارد. گفتمان تساهل و مدارا در صدد است تا با استفاده از مناسبت‌های متعدد، در کنار برگزاری محافل علمی، با در میان گذاشتن پرسشنامه‌ها با اهل قلم و دانش، راهکارهایی را ارایه دهد تا بیشتر رهگشا واقع شود. امیدواریم این قلیل بتواند زمینه خلق پرسش‌های بیشتر و اندیشیدن در این زمینه را فراهم کند. خواننده گرامی می‌تواند دیدگاه و خوانش خود از این جزوه تحلیلی و به این منوال از همه آثار نشرشده از آدرس گفتمان تساهل و مدارا را به نشانی گفتمان بفرستد تا در آینده به نشر و همگانی کردن آن اقدام شود.

ایمیل آدرس گفتمان: tolerance.discourse@gmail.com

دانشمند گرامی!

یاران گفتمان تساهل و مدارا در نظر دارند به مناسبت شانزدهم نوامبر که به نام «روز جهانی تساهل و رواداری» مسما شده است، رساله ویژه‌ای را به دست نشر بسپارند. از این رو، ضمن سپاسگزاری از شما که در این مصاحبه غیرحضوری وقت گذاشته اید، صمیمانه درخواست می‌شود به چند پرسش زیرین، متناسب با حوزه کاری خویش پاسخ ارایه خواهید کرد. یادداشت شما در جنب تمامی پاسخ‌های رسیده، در جزوه ویژه چاپ و منتشر خواهد شد. از اینکه این پرسش‌ها پیشاپیش و در غیاب جناب شما طرح شده است، ممکن هنگام پاسخ‌دهی، مسایل تازه‌ای مطرح شود که نیاز به طرح پرسش جدید باشد، شما فرهیخته گرامی در انکشاف متن و ارایه معلومات بیشتر دست باز دارید. به شما نیرو و توفیق بیشتر در راستای روشنگری آرزو می‌کنیم.

گفت‌وگو با دکتر محمد امین احمدی

پژوهشگر و رییس دانشگاه ابن سینا

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
تجلیل و تحلیل از این روز برای کشور فرو رفته در خشونت و عدم
رواداری می‌تواند سر آغاز و بستری خوب برای اجتماعی‌سازی و
درونی‌سازی رواداری باشد.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه
ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباحثات به داشته‌های تاریخی،
سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات
«امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟
خاستگاه عدم رواداری را در افغانستان می‌توان در چند چیز
جست‌وجو کرد:

یک: فرهنگ نفرت بر مبنای دین، مذهب و قومیت. مردم ما عمدتاً
آدمیان را بر اساس قومیت، و اعتقادات دینی و مذهبی دسته‌بندی

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروی در افغانستان ■ ۵

می‌کنند و بر مبنای آن به شدت غیریت‌سازی و دشمن‌تراشی می‌کنند و از این طریق در میان اعضای گروه خود نسبت به دیگران تولید نفرت می‌کنند، نمونه آشکار ایدئولوژی نفرت ایدئولوژی طالبان و رادیکال‌تر از آن ایدئولوژی داعش است، که زمینه‌های فرهنگی و سیاسی آن در فرهنگ عمومی وجود دارد.

دو: تبعیض و ستم. در کشور ما انواع تبعیض و ستم وجود دارد که در ذهن و روان قربانیان خود، نفرت تولید می‌کند. سه: گروه‌های سیاسی که در بستر تولید نفرت می‌توانند رشد کنند و به قدرت سیاسی تبدیل شوند.

چهار: قدرت‌های منطقه‌ای و حتا جهانی که با استفاده از این غیریت‌سازی‌ها می‌توانند حوزه نفوذ خود را گسترش دهند و عنداللزوم به جنگ نیابتی علیه همدیگر بپردازند.

شش: تسلط احساسات بر حوزه عمومی در حوزه تمدنی ما که در قالب مذهب، دین و قومیت (ملی‌گرایی) خود را توجیه و باز تولید می‌کند.

مباهات به داشته‌های تاریخی در قالب ملی‌گرایی خام و غیر انتقادی که ما گرفتار آن می‌باشیم خود مولد عدم رواداری است، چون بر سر آن توافق عمومی و فراگیر وجود ندارد. اما سنت عرفانی و مذهب حنفی با بازخوانی نوین و انتقادی می‌توانند به ایجاد فرهنگ مدارا کمک کنند. سوال سوم: برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

جواب: کار موثری انجام نشده است، علت نخست اش این است که

شناخت واقع‌بینانه از عدم رواداری و علل آن در نزد سیاست‌گذاران و فعالان مدنی و فرهنگی ما وجود ندارد و در نتیجه سیاست‌سازان ما فاقد دیدگاه استراتژیک در این زمینه اند.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

تا حدودی به این پرسش در پاسخ به پرسش دوم تان جواب دادم. لکن در اینجا می‌افزاید که پیروزی اسلام سیاسی در ایران به شدت دین و هویت مذهبی را سیاسی ساخت و آن را به مثابه یک ابزار قدرت در محور منازعات و رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی قرارداد و در نتیجه این تحول، شیعه‌ستیزی به مثابه یک ایدئولوژی ویرانگر با استفاده از الاهیات سلفی ظهور کرد و با الاهیات سیاسی ابن تیمیه و سید قطب و دیگر پیش‌آهنگان اسلام سیاسی ترکیب شد و یک روایت جهانی از اسلام به دست داد که برای مسایل پیچیده فکری، هویتی و سیاسی راه حل‌های ساده و قابل فهم برای جوانان و عامه مردم به دست می‌دهد و می‌تواند به زندگی آنان معنا و هدف داده و برای شان آرمان بزرگ اجتماعی تولید کند.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

ارائه بهترین الگو برای حل منازعات سخت است و سوال هم تا حدودی

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروی در افغانستان ■ ۷

بسیار کلی است، ولی می‌توان گفت ایجاد توافق بر یک ملی‌گرایی جامع و همه شمول، حکومت عادل و حساب‌ده و نهادهای قوی ملی می‌توانند در حل منازعه بسیار موثر باشند. در خصوص گفت‌وگو با طالبان این جانب چارچوب تئوریک آن را در مقاله «تئوری چهار ضلعی صلح» که ویراست نخست آن در روزنامه هشت صبح و ویراست دوم آن در مجله «اندیشه معاصر» به چاپ رسیده است، توضیح داده‌ام.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟

به دست دادن بهترین الگو کار دشوار است. به باور این جانب عقلانی‌سازی حوزه عمومی و ترویج دانش و تفکر انتقادی می‌تواند بسیار مفید و موثر باشد. مخصوصاً ترویج الاهیات انتقادی در مراکز دینی و دانشگاهی بسیار راهگشا خواهد بود.

گفت‌وگو با دکتور سید مخدوم رهین

وزیر پیشین اطلاعات و فرهنگ
و مورخ نامدار کشور

نخست قدردانی می‌کنم از یاران گفتمان تساهل و مدارا که خدمتی بسزا می‌کنند. حقا که به چنین گفتمانی نیاز داریم.

۱- افغانستان مانند دیگر کشورهای مصیبت‌زده‌ای که جنگ و خشونت زندگی را به کام مردمانشان زهرآگین ساخته، از جنگ و خشونت ضربت‌های هولناکی خورده است. بر مردم این سرزمین است که در نفی خشونت و پایان جنگ بکوشد. با الهام از روز جهانی تساهل و رواداری در گسترش فرهنگ مسامحه و شکیبایی سعی بلیغ به خرج دهد.

۲- جنگ‌های مدهش پیهم و استبداد و بیداد زورمندان بر مستمندان، به‌خصوص در جوامع شرقی سابقه کهن دارد. با وجودی که در فرهنگ پر بار ما خاصه ادب عرفانی ما، محبت به انسان و حتا هر زنده‌جان و بخشایش و ترحم و مروت بسیار ستایش شده و آزار مور دانه‌کش که جان دارد و جان شیرین خوش است، نکوهش شده، اما ما از آن فرهنگ به درستی چیزی در نیافته‌ایم. یادم می‌آید وقتی در مکتب

بودیم می‌خواندیم که:

یکی در بیابان سگی تشنه‌ای را دید که نزدیک به مرگ است، از سر ترحم کلاهش را دلو (دولاب) ساخت و به دستارش بست و از چاه آب کشید و سگ تشنه را از مرگ رها نمود. بلی، این حکایت را می‌خواندیم و حفظ ما هم می‌شد، اما محتوای اصلی آن به تشریح نمی‌شد و پس از رخصتی بچه‌ها اگر سگ یله‌گردی (نه ولگرد) را در کوچه می‌دیدند با سنگ‌های استخوان‌شکن به دنبالش می‌افتادند و یا حکایت موسای پیامبر در مثنوی شریف و آن بره گوسپند که شامگاه از رمه جدا به سویی می‌دوید و موسی با دلسوختگی دنبالش می‌کرد تا مبادا طعمه گرگ شود و چون به بره رسید، در آغوش گرفت و نوازشش کرد و خداوند خطاب به فرشتگان فرمود که چنین مردی سزاوار رهبری مردم است:

با ملایک گفت یزدان آن زمان

که نبوت را همی زبید فلان

این‌ها را به ما درس می‌دادند و از آن به سادگی می‌گذشتند و توضیحی که القاء محبت و نفی خشونت کند داده نمی‌شد. با آن هم حال ما در آن سال‌های صلح و آرامی با وضع خونین و دردناک و پر خشونت چهل سال گذشته فرق داشت. مقصود این که داشته‌های انسان‌دوستانه فرهنگ ما باید ته نشین ذهن نسل نو شود و دوستی انسان و هر زنده‌جان به آنان تلقین شود. در سال اول بعد از اجلاس بن، من به شورای وزیران پیشنهاد کردم که به خاطر تلطیف عواطف کودکان ما که خاطرات خشونت‌ها در یادشان بود، از صنف اول تا صنف سوم ابتدایی درس موسیقی بگذارند. توجه به هنرها، به ویژه موسیقی احساس آدمیزاد را رقت می‌بخشد و نرمی شخصیت و محبت را القاء می‌کند. البته پیشنهاد استقبال نشد. باید به نقش هنر که

خشونت‌زاست در تربیت عواطف کودکان، نوجوانان و جوانان اهتمام خاص کنیم. شیوع ورزش، آن هم بر بنای تربیت ورزشکاران که در فرهنگ ما نماد محبت به ضعفا و گذشت و جوانمردی بودند، راه دیگری در خشونت است.

۳_ تند روی دینی پدیده خشونت آمیزی است که تعالی دینی هیچ نسبتی ندارد. درین امر روشنگری کافی صورت نگرفته. دولت و همه نهاد های مدنی باید سهم خود را درین راه مسوئلان ادا کنند. نقش منابر و رسانه های صوتی و تصویری موثر تر است.

۴_ همهء این ها اثرات خود را داشته اند، ولی این وظیفهء ماست که فرهنگ احترام به کرامت انسان و نفی خشونت را از بالای منبر و در صنف درسی و بلند گوی رسانه ها تقویت کنیم.

۵_ تفاهم و مذاکره و گفت‌وگو در موارد بسیاری می‌تواند حلال مشکلات باشد. باید با دوستان مروت و با دشمنان مدارا داشته باشیم. به حیث آدم‌های متمدن به تقویت فرهنگ مسامحه و شکیبایی بکوشیم و خود نمونه و الگوی مدارا و گذشت باشیم، در خانه، در مکتب، در محل کار، در کوچه و بازار و همه جا و این روش‌های متعالی را در سطح جامعه و در حل منازعات تعمیم بخشیم.

۶_ هیچ چیزی بیشتر از آموزش و پرورش صحیح فرهنگ مدارا و محبت و گذشت و بردباری را در جامعه عام نمی‌سازد. این تربیت از خانواده آغاز می‌شود. کودکی که لت خورد در آینده رو به خشونت می‌آرد. تربیت سالم از کانون خانواده تا بیرون خانه همه جا باید عمومیت بیابد. ما همه نیازمند تجدید تربیت هستیم. در باره تفکر افراطی هم باید حقیقت دیدگاه دین که شفقت و مهربانی و بخشایش در آن جایگاه خاصی دارد به همگان خاصه جوانان تعلیم و تفهیم گردد.

گفت‌وگو با دکتر عبدالغفور آرزو

نویسنده، پژوهشگر و
ادبیات‌شناس معاصر افغانستان

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
به دلیل مبارزه عملی با افراط‌گرایی، افغانستان مهم‌ترین سهم را در
«روز جهانی تساهل و رواداری» دارد. تساهل یعنی نفی افراط‌گرایی.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه
ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباحثات به داشته‌های تاریخی،
سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات
«امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟
پرسش دو بخش مهم دارد:

یک: علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در
جامعه ما عدم توسعه‌یافتگی است. در سیر تاریخ جغرافیای سیاسی
افغانستان به جای فرصت تعامل و نهادینه‌ساختن فرایند تکامل یک
تهدید بوده است. جنگ‌های پیوسته با مهاجمان رنگارنگ شرقی،

غربی و منطقه‌ای دال بر این واقعیت تلخ است؛ این واقعیت تلخ در عرصه داخلی ره‌آوردی جز استبداد و انسداد سیاسی نداشته است. دو: هرگز مباحثات به داشته‌های تاریخی، سنت‌های اجتماعی، قرائت‌های متصلّب و ادبیات عرفانی در این جغرافیا، نمی‌تواند راه نجات «امروز» را رقم زند. در جنگ سنت و تجدد باید سنت‌های اجتماعی را با توجه به بافتار و ساختار فرهنگی جامعه متحول ساخت. هرگونه سنت‌ستیزی و در سنت‌ماندن، جامعه را غریزه‌ای می‌سازد. خشونت از جنس غریزه است نه عقلانیت. با ترویج فرهنگ و فراست «متساهلانه» می‌توان چالش‌های جامعه پیشامدرن را مدیریت کرد. چون تساهل ربط وثیق با معرفت عارفانه‌ی دینی دارد، باید به‌سازی و نوسازی معرفت عارفانه پرداخت. فراموش نباید کرد که جان‌مایه مدنیت تیموریان هرات در قرن نهم، معرفت عارفانه دینی است. با معرفت عارفانه می‌توان در حوزه درون‌دینی با افراط‌گرایی و تفریط‌گرایی مبارزه کرد. مقوله فربه تساهل را از چنین چشم‌اندازی باید تبیین و تأویل کرد و مبانی جامعه‌شناختی آن را برجسته ساخت.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

دانشمندان با کارهای پژوهشی و تولید فکر و فرهنگ مبانی ترویج فرهنگ تساهل و مدارا را به تناسبی پی‌افکنده اند، اما هرگز کافی نیست. عدم حمایت دولت از مؤلدان فکر و فرهنگ مهم‌ترین عامل بازدارنده است.

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروری در افغانستان ■ ۱۳

با احترام به نهادهای مدنی باور دارم به دلیل عدم درک دقیق جامعه‌شناختی افغانستان، در فضای فقدان حدّ اکثری طبقه، متوسط مبانی فرهنگی مغرب زمین را ترویج کرده اند. دموکراسی خواست طبقه‌ی متوسط است. ذهنیتی که پای‌بست عینی نداشته باشد، بحران‌زا است. در یک کلام، هرگونه شتاب‌زدگی، چالش‌های جامعه‌ی پیشامدرن را برافروخته می‌سازد. تاریخ معاصر افغانستان مملو از شتاب‌زدگی و حرکات دراماتیک است.

پس از کنفرانس بن (۲۰۰۱م) فرایند دولت‌سازی در افغانستان با معادله (دموکراسی + آزادی = دولت) - که فارمول متناسب با جامعه غربی است- آغاز شد، که نتیجه ملموس آن نیاز به توضیح ندارد. نگارنده با تأمل بر ساختار و بافتار جامعه افغانستان بر فارمول (عدالت + شایسته‌سالاری = دولت) باور دارد. (جهت معلومات بیشتر ر.ک به: دکترین سیاست خارجی و سیاست‌های راهبردی، به همین قلم)

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

بیشترین عوامل بر شمرده‌شده نقش بحران‌زا داشته و دارند. باید بین علل، عوامل و دلایل تفکیک کرد تا ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت را دریافت.

- چالش‌های جوامع پیشامدرن وجه علتی دارد؛
- کنش‌های استخباراتی و جنگ‌های نیابتی مبتنی بر علل است؛

- فقدان مدیریت سالم و واقع‌بینانه سیاسی و عدم توسعه‌یافتگی را با روش استدلالی واقع‌گرایانه می‌توان برجسته کرد.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

پرسش سختی است. نمی‌توان در یک جمله نمادین پاسخ داد. تفکیک ریشه‌های خشونت و منازعه به علل، عوامل و دلایل (ر.ک: پرسش چهارم) می‌تواند راه‌گشا باشد. چالش‌های علتی مدیریت خاص خود را می‌طلبد؛ عوامل منازعه و خشونت نیز. یک نسخه برای همه بیماری‌های مزمن تاریخی و عینی نمی‌توان تجویز کرد.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟
در پرسش چهارم و پنجم بدان پاسخ داده شده است.

گفت‌وگو با استاد علی امیری

نویسنده و پژوهشگر حوزه دین

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
افغانستان فعلاً از روز جهانی مدارا سهمی ندارد. اما این روز به افغانستان فرصت می‌دهد که در کنج و کنار فرهنگ خود در جست‌وجوی مدارا باشد و به مدارا بیاندیشد. اینکه ما در جامعه و فرهنگ و دین خود مدارا داریم یا نه یک مساله است و اینکه مدارا نیاز امروز جامعه ماست مساله دیگری است. ما به مدارا نیاز داریم و امروز را باید چونان فرصت اندیشیدن در باب مدارا جدی بگیریم.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباحثات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟
مدارا امر تاریخی است همچنانکه خشونت و نارواداری امر تاریخی

است. وقتی که مردمی از لحاظ تاریخی ظرفیت انسانی خود را از دست می‌دهد و به جای مهر و مدارا به کین و خشونت مبتلا می‌شود، دشوار است که بتواند از مآثر فرهنگی خود در جهت مدارا استفاده کند. ظهور خشونت به معنای زوال ظرفیت بشری است و در چنین وضعیتی از طرح جدید هم استفاده کردن آسان نیست. اصلاً مساله ما فقدان طرح و نسخه نیست، ما مشکل عمل داریم. ادبیات عرفانی کهنه نشده است، اما برای ما که دل ما در تسخیر امر دیگری است، کارایی ندارد. طرح جدید نیز شاید برای ما کارا نباشد. پس بهتر است به جای اینکه «نسخه»های مختلف را امتحان کنیم به این بیاندیشیم که ما را چه شده است که روح و روان ما در تسخیر خشونت در آمده است؟

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

کار در خوری برای ترویج روا داری انجام نداده ایم. اما سوال این است که ما می‌توانستیم کاری انجام بدهیم که انجام نداده ایم؟ ما توانایی چه کاری را برای مدارا و تساهل داریم؟ شاید بتوانیم سخنرانی یا موعظه کنیم یا در بهترین حالت بعضی از ما بتواند در مدحت مدارا و مذمت خشونت مقاله و کتاب بنویسند. وقتی که گوش ما شنوای این حرف‌ها نباشد و روح و روان ما را کین و خشونت تسخیر کرده باشد، از کتاب چه می‌آید؟ ما همه کاری نکرده ایم ولی من دقیقاً نمی‌دانم که چه کاری مفید است و ما چه می‌توانیم بکنیم. عین پاسخ در مورد

اینکه چه کارهایی باید انجام شود صادق است. اگر بدانیم که چه کارهایی سبب ترویج مدارا در جامعه می‌شود، بیشتر راه را پیموده ایم. و حتماً می‌توانیم آن را بکنیم. به اجمال می‌گوییم که اگر مدارا نیاز است، ما آن را به دست خواهیم آورد. بنابراین اگر برخورد ما با خشونت و مدارا از حالت تفنن و برنامه خارج شود، و همه از عمق جان احساس نیاز به مهر و مدارا داشته باشیم، راه آینده تا حدی روشن خواهد شد. کارهایی از آن دست که انجمن شما [گفتمان تساهل و مدارا] می‌کند، شاید بتواند نیاز به مدارا و نفرت از خشونت را در نهاد جامعه بیدار کند. و این آغازی است برای عبور از نفرت و خشونت و رسیدن به رواداری و تحمل.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

خوب آنچه در سوال ذکر شده است در گسترش خشونت تأثیر دارد، اما باید توجه کنیم که قبلاً روان ما و ذهنیت ما آمادگی پذیرش را داشته است. هم بداندیشی بیگانگان سابقه دار است و قرائت افراطی از شریعت همیشه بوده است. اما بدنه جامعه اسلامی همیشه قدری از مدارا و تحمل را از خود نشان داده است. وقتی که دین تبدیل به ایدئولوژی شد، دیری بود که فرهنگ ما دچار انحطاط شده بود. روح ما آمادگی نوع دیگری از حضور شده بود. خانه خالی بود و این مهمانان ناخوانده آمد و به راحتی در آن جا گرفت. باید بیشتر به این بیاندیشیم

که چه شد که بذر خشونت چرا به سادگی در مزرعه روح ما حاصل می‌دهد؟ هر تغییر مثبت از روح نشأت می‌کند. روح بازیچه هوس‌ها و نامرادی‌ها، بازیچه نفرت و خشونت نیز می‌شود.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

نمی‌دانم. اگر منظورتان منازعات سیاسی است فدرالیزم می‌تواند به عنوان واپسین راه حل مطرح باشد. جامعه سیاسی باید آن مایه مدارا و تحمل داشته باشد که روی فدرالیزم به عنوان یک گزینه بدیل خشونت و فساد و یکه‌سالاری کنونی بحث کند. ما در شرایطی که پیش فرض‌های سیاسی ما فرصت اندیشیدن را از ما گرفته است و همه فدرالیزم را تجزیه می‌فهمیم، من راه حل شناخته شده‌ای سراغ ندارم. به هر حال خشونت و نفرت و ترور نیز در کوتاه مدت راه حل سیاسی دارد.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟

نسخه بدیل خشونت در جامعه گفت‌وگو است. اما بدی اش این است که گفت‌وگو هرگز آسان نیست. من از سال‌ها پیش متوجه دشواری گفت‌وگو بوده‌ام و در فصل نسبتاً طولانی در کتاب «خواب خرد» به شرایط امکان گفت‌وگو اندیشیده‌ام. گفت‌وگو خوب است، اما آیا ما امکان گفت‌وگو کردن را داریم؟ بدی گفت‌وگو این است که با توصیه و موعظه ممکن نمی‌شود. اگر ما ظرفیت گفت‌وگو را پیدا کردیم یعنی دیگر از خشونت عبور کرده ایم. سکوت و غوغا و دشنام و ناسزایی که

در جامعه می‌بینیم، نشان رواداری نیست، بلکه علامت ناتوانی ما در گفت‌وگو است. لذا در پاسخ به سوال شما که نسخه بدیل خشونت چیست؟ می‌توان گفت که گفت‌وگو و تحمل است. اما کدام است آن گوشی که می‌تواند سخن مخالف را بشنود؟ کدام است آن زبان که به نیت تحری حقیقت و کشف حقیقت بچرخد؟ شاید کمی سخت‌گیر باشم ام بدبین نیستم. واقعا گفت‌وگو دشوار است. ما از سر تفنن خشونت نمی‌کنیم. ظرفیت بشری ما ضعیف است، گفت‌وگو نمی‌توانیم لذا به خشونت رانده شده ایم.

گفت‌وگو با استاد سید محمد فقیری

پژوهشگر و استاد دانشگاه هرات

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟

هرچند در پیشینه تاریخی افغانستان می‌توان مصداق‌های زیادی از تساهل و مدارا را مشاهده کرد اما این میراث ارزش‌مند عارفانه نزدیک به نیم قرن است که از بدنه ارزش‌های جامعه افغانستان زدوده شده است. زمانی افغانستان می‌توانست تا پرچم‌دار مدارا و کثرت‌گرایی در دنیا شناخته شود، زمانی که مسلمانان و یهودیان افغان با هندوها و سیک‌های این کشور در یک جامعه کثرت‌گرا، زیست مسالمت‌آمیزی را تجربه می‌کردند و معابد و کنیسه‌ها و سایر عبادت‌گاه‌های به جا مانده این ادعا را تایید می‌کند. جنگ سرد و منافع قدرت‌های بزرگ و حکومت‌های ناآگاه از پیچیده‌گی‌های سیاسی دست به دست یک‌دیگر داده و تخم رادیکالیسم را در کشور کاشتند. افغانستان امروز سرگردان به دنبال چیزی است که خود قرن‌ها متولی آن بوده است و اما این از خود بیگانه‌گی تراژیدی بزرگی است که از دریچه دیگری به آن نگریم.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباحثات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟

رفتارهای اجتماعی به تدریج تغییر می‌کنند و بدون شک که متغیرهای گونه‌گونی در تغییر این رفتارها نقش دارند. فقدان تساهل در جامعه کنونی افغانستان را باید برآیند تغییرات ساختاری در کارکرد نهادهای اجتماعی دانست به ویژه تغییر کارکرد نهاد دولت، نهاد دین، نهاد اقتصاد، نهاد آموزش و نهاد خانواده در نیم قرن اخیر در افغانستان. شما اگر کارکرد نهاد دین در حال حاضر و زمان حکومت محمد ظاهر شاه را به گونه تطبیقی مقایسه کنید به این نتیجه می‌رسید که تغییرات ژرفی در کارکرد آن به میان آمده است و به همین ترتیب کارکرد نهادهای سایر نهادهای اجتماعی را می‌توان از همین زاویه مقایسه کرد. بناً نیاز است تا به جای مباحثات به داشته‌های تاریخی، کارکرد نهادهای اجتماعی را به گونه‌ای جهت داد تا ارزش‌های مدارا و تساهل بتوانند چرخ نهادهای اجتماعی را بچرخانند و زمینه تعاملات سازنده میان آن‌ها به وجود بیاید. بازگشتن به ارزش‌های که شایسته یک جامعه کثرت‌گرا می‌باشد مستلزم فعالیت‌های هدف‌مند، رسالت‌منانه و بدون چشم‌داشت به منافع مادی است و از سوی دیگر چنین گام‌های به استراتیژی فرهنگی نیازمند است تا هم در درون سیستم و هم در برون سیستم کار منظم و متواتر انجام دهد.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها،

جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

جواب: من فکر می‌کنم که کار آن‌چنانی انجام نشده است که بتوان آن را ارزش‌گذاری کرد. برخی از گام‌هایی که برداشته شده بیش‌تر متظاهرانه و «انجیو» پسندانه بوده است تا فعالیت‌های آسیب‌شناسانه که به ژرفای این بحران بپردازد. در گام نخست نیاز است تا ما وضعیت کنونی را به گونه درست بشناسیم و سپس برای تغییر وضعیت اقدام کنیم و شوربختانه تا امروز شناخت مناسبات اجتماعی و انواع قرائت‌های افراط‌گرایانه از دین به صورت درست شناخته نشده است. ایدیولوژی‌ها به ساده‌گی شکل نمی‌گیرند که به ساده‌گی بمیرند و پس نباید انتظار داشت که در فقدان هیچ کار هدف‌مندی ما بتوانیم از این بحران بگذریم.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

ریشه‌های خشونت در جامعه افغانستان تک‌علت نیست و مجموعه‌ای از عوامل در فربه شدن این وضعیت نقش دارند اما برخی از عوامل بیشتر و برخی کم‌تر. جنگ افغانستان خاست‌گاه‌های متعددی دارد و برای همین است که باید در قدم نخست آن‌ها را شناخت و سپس

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تدروی در افغانستان ■ ۲۳

هر کدام را به تناسب اهمیت شان درجه بندی کرد. همان‌طور که اشاره کرده، ما قربانی دوران جنگ سرد هستیم و تا امروز سایه سنگین آن برشانه‌های افغانستان سنگینی می‌کند. جنگ مجاهدین علیه حکومت‌های نام‌نهاد کمونیستی و سپس حکومت طالبان آن چیزی که قربانی گرفت دانایی و سواد بود. امروز ما مردم افغانستان باید جهالت را مهم‌ترین ریشه این منازعات تعریف کنیم و سپس عوامل دیگر را درجه بندی کنیم.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

قفل افراط‌گرایی با کلید آموزش گشوده می‌شود و هیچ الگویی بهتر از توزیع دانایی و بلند رفتن میزان آگاهی مردم نمی‌باشد اما در کوتاه مدت می‌شود که مطابق با روحیه جامعه افغانستان از الگوهای موفق سایر کشورهای که از منازعه گذار کرده اند استفاده نمود. به گونه مثال روی کرد حکومت سریلانکا در مواجهه با برهه‌های تامل و یا الگوی کلمبیا در مواجهه با گروه فارک در بعد سیاسی شاید بتواند موثر باشد اما بیش‌تر از رویکردهای سیاسی دولت باید حکومت‌داری خوب را به روستاهای کشور ببرد و با گسترش فقر معیشتی مبارزه کند و از سوی دیگر شکل گرفتن اعتماد اجتماعی می‌تواند روند حل منازعات را تسهیل کند.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟
جواب: باید پنج نهادهای اجتماعی در یک تعامل سازنده و درون

سیستمی بتوانند به شکل یک زنجیره کار نمایند. اگر هر کدام از پنج نهاد اجتماعی نتوانند که کارکرد خود را به گونه مطلوب انجام دهند گذار از این وضعیت به تعویق می افتد. حکومت داری خوب، مبارزه با فقر و اشتغال زایی، وارد کردن آموزش به تمام مناطق کشور، فعالیت هدفمند رسانه ها و سینما از جمله پیش نیازهای ترویج تساهل در جامعه افغانستان می باشد.

گفت‌وگو با استاد اشراق حسینی

پژوهشگر ارشد در
حوزه فلسفه و جامعه‌شناسی

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
سپاسگزارم. چنانچه مستحضر هستید در سال ۱۹۹۶ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل پیشنهاد داد تا ۱۶ نوامبر هر سال را «روز جهانی مدارا» نام‌گذاری کنند و در دو زمینه یعنی مؤسسات آموزشی و آموزش عمومی فعالیت‌های شان را برای گسترش مدارا پیش ببرند. در سند نهایی اجلاس سران در سال ۲۰۰۵ نیز سران دولت‌ها و حکومت‌ها در قبال تشویق تحمل، احترام، گفت‌وگو و همکاری در میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت متعهد شدند. از آن زمان تا کنون سالانه در ۱۶ نوامبر، روز جهانی مدارا پاس داشته می‌شود. گرچه دنیا به ضرورت مدارا پی برده و حکومت‌های بسیاری سعی می‌کنند تا پرمدارا رفتار کنند، اما در افغانستان این فضیلت با بی‌اعتنایی جدی روبروست. شاید حضور ایدئولوژی‌های خشونت‌گرا از یک طرف و فقدان فرهنگ و نهادهای مدرن تسهیل‌کننده از طرف دیگر به این بی‌مهری‌ها زمینه داده‌اند. افزون بر آنها، فرهنگ حذف همچون میراث تاریخی، استبداد

سیاسی ساختار یافته، نبود یا کمبود زمینه‌های انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و اخلاقی و سرانجام گستردگی خشونت در جامعه، زمینه این را به وجود آورده اند که متأسفانه در کشور ما در این حوزه کارهایی درخور شأن و فضیلت تساهل صورت نگیرد. سهم ما در این زمینه بسیار اندک و حتی تأسف بار است.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباهات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟

تازه کردن خاطراتی مبتنی بر داشته‌های تاریخی، آموزه‌های دینی و ادبیات عرفانی در رابطه با تساهل در کشور، کار مبارک است. مشکل جوامع در بی‌اعتنایی یا کم‌توجهی به تساهل و مدارا در نداشتن پیشینه‌های فکری و عملی نیست؛ که در نبود یا کمبود زمینه‌های انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و اخلاقی است. ما نیازمند ارایه تلقی و تعریف درست از انسان و حقوق و آزادی‌های او، محدودیت‌های فکری و خطاپذیری و تکالیف اخلاقی او می‌باشیم. بر این اساس می‌توان به باروری و خرمی درخت تساهل و مدارا امیدوار بود. جامعه ما در شرایط موجود از تلقی‌های عامی نسبت به انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و تکالیف اخلاقی مدرن و مدنی، با دشواری‌های گوناگون روبروست. با وجود خوشبینی‌ها، جامعه ما، راه درازی را برای گسترش کامل فرهنگ تساهل و مدارا در پیش دارد.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها،

جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

برای ترویج فرهنگ تساهل با وجود خوش‌نیتی‌های قابل تحسین، کارهای بزرگ و دگرگون‌ساز صورت نگرفته است، در واقع سرمایه‌گذاری‌های معطوف به «تغییر» در عرصه‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی به گونه یک‌دست، منسجم و پایدار از جانب دولت انجام نشده است. اما تلاش‌های جدا جدا شبکه‌های جامعه مدنی، رسانه‌ها و دانشمندان را با وجود اینکه شایان تقدیر می‌دانیم، کافی، فراگیر و تغییر آفرین ارزیابی نمی‌کنیم. مهمترین کار این است که برای مکاتب، مدارس، نهادهای تحصیلات عالی و مراکز پژوهشی در رابطه با تساهل در ساحت‌های تدوین نصاب درسی، پالیسی‌ها، برنامه ریزی‌ها، رویکردها، تولید متون و فرهنگ‌سازی به گونه منسجم و هدف‌دار سرمایه‌گذاری هماهنگی‌های آینده‌نگرانه نماییم.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟.

بدون شک، تقلیل سپهر معنوی اسلام به بُعد سیاسی معطوف به «من استعلایی»، سبب شده است که فرهنگ و اخلاق به ایدئولوژی تک‌آوا و فاقد احترام به منطق بین‌الاذهانی مبدل گردد، وضعیت ناهنجاری که خرد انتقادی را سرکوب و «مفروضات بنیادین» گروه‌ها در

چارچوب ارزش‌گذاری‌های معطوف به نوستالژی قدرت را توجیه کند. امروزه اعمال خشونت به واسطه گروه‌های مدعی بازگشت به گذشته، در حوزه تمدنی ما و کشور ما، قبل از هر چیز دیگر جنبه‌های جامعه‌شناختی و جیوپولیتیک برخوردار اند، بنابراین محصول مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی می‌باشند، اما آنها با دادن صبغه قدسی به خشونت خوانش ویژه‌ای از دین ارایه می‌کنند و هنجارهای عقلانی را مردود می‌شمارند، به همین جهت به سادگی کشتار می‌کنند و با قساوت بر جان و مال مردم مسلط می‌شوند. به نظر من استفاده ابزاری از دین برای رسیدن به قدرت و منفعت، خشونت موجود را دامن زده است، در این میان شبکه‌های استخباراتی نیز از موقعیت بهره می‌برند و در جهت استراتژی‌های امنیت ملی شان شعارهای مذهبی را دستاویز قرار داده و از توسعه‌نیافتگی جامعه ما استفاده می‌کنند.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

برای غالب شدن صلح در گفتمان ملی، نخست لازم است ذهن انسان‌ها برای صلح آماده شود و تصور منازعه بهترین راه برای حل مشکلات و اختلافات انتخاب نشود. منازعه راه‌حلی ساده‌تر و صلح راه‌حلی پیچیده‌تر دارد، به‌طوری که برای آغاز جنگ شلیک یک مرمی کافی است، در حالی که برای برقراری صلح سال‌ها تلاش لازم است. نخستین گام در این باره را تغییر پارادایم و ایجاد فضای فکری مناسب می‌دانم. باید به همه بیاموزیم که هیچ قومی و هیچ گروهی، قوم و گروه برتر نیستند. گرفتن منابع دیگران به زور و فشار، راه‌حل زندگی خوب و صلح پایدار نیست.

از نظر من مهمترین بسترهای نزاع، وجود کمبودها، فقر، بی‌عدالتی،

توسعه‌نیافتگی و حکومت‌داری بد می‌باشد. بر دولت افغانستان است تا به موازات پیشبرد روندِ مصالحه، بر مشروعیت و کارآمدی خودش بیاندیشد و توانمندسازی مردم را در دستور کار قرار دهد. ترکیب عرصه‌های یاد شده (روند مصالحه، ارتقای مشروعیت و کارآمدی دولت و توانمندسازی مردم) در جهت کاهش و سرانجام رفع منازعه در کشور مدد می‌رساند.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟.

بسترسازی برای فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، راه حل درازمدت را می‌طلبد، بایستی برای جامعه فارغ از افراطی‌گری، عرصه‌های آموزشی، فرهنگی، سرمایه اجتماعی، توسعه ملی و حکومت‌داری خوب مد نظر باشند. از زاویه‌های یادشده بایستی زمینه‌های تعصب و تبعیض را نشانه گرفت و برای گسترش تفاهم و دوستی، به‌ویژه رواداری در میان گروه‌های اجتماعی، فرهنگ‌سازی کرد.

مهم است تا در جهت ترویج و نهادینه ساختنِ ارج نهادن به تنوع، توانایی زندگی کردن و اجازه زندگی دادن به دیگران، توانایی اختیارکردن عقاید فردی و در عین حال، به رسمیت شناسی دیگران در پایبندی به عقاید خود، توانایی استفاده از حقوق و آزادی‌های فردی بدون تجاوز کردن به حقوق و آزادی‌های دیگران، رواداری را به عنوان ارزش و فضیلت اخلاقی به عنوان پایه و اساس حقوق بشر و دموکراسی و در نهایت، دستیابی به صلح و عدالت، ترویج کرد و نهادینه.

گفت‌وگو با استاد احمد ضیای رفعت

شاعر، پژوهشگر و
استاد دانشگاه کابل

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
وقتی از تساهل می‌گوییم نقطه‌ی مقابل آن، خشونت است؛ پس بهتر است در بحث تساهل، موضوع خشونت، همه‌جانبه، بررسی شود. نخست باید خشونت‌ها را طبقه‌بندی و آن‌گاه در مورد آن‌ها جدا بحث کرد. برای این کار، جامعه‌ی تخصصی کشور می‌تواند فعالانه سهم بگیرد. تا زمانی که شناخت درستی از خشونت و انگیزه‌های آن نداشته باشیم، شاید نتوانیم به سادگی تساهل را به قدر مطلوب، در درون جامعه، ساری کنیم.

سازمان‌های آموزشی و فرهنگی افغانستان می‌توانند به بهانه‌ی روز جهانی تساهل و رواداری، برنامه‌های ویژه، در نکوهش خشونت و دادن انگیزه به مردم در جهت گرایش به هم‌دیگرپذیری برگزار کنند. سازمان‌های مدنی نیز می‌توانند با برپایی اعتراض‌های مدنی در برابر عاملان اصلی جنگ، بر آن‌ها فشار بیاورند که دست از خشونت بردارند. به این ترتیب افغانستان، می‌تواند سهمی اثرگذار - اگر نه بسیار - در

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تدروی در افغانستان ■ ۳۱

افزایش تساهل و کاهش خشونت در جامعه‌ای داشته باشد که اثرهای منطقوی و جهانی خشونت آن، به دغدغهی بخشی از جهان تبدیل شده است.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباحثات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟

افغانستان چهل سال است که در آتش جنگ و خشونت می‌سوزد؛ عامل اصلی این جنگ، ریشه در مداخلهی کشورهای خارجی و در راس بعضی از کشورهای اسلامی دارد. مداخلهی منفی خارجی به سبب ضعف سواد و آگاهی جامعه‌ی ما، بسیار سریع توانست در کشور گسترش یابد. همیشه این پرسش مطرح است که چرا در افغانستان ریشه‌ی جنگ نمی‌خشکد؟ شاید یکی از پاسخ‌های دقیق این باشد که در جامعه‌ی به شدت سنت‌زده‌ی دینی و در عین حال کم‌سواد، به آسانی می‌توان به احساس‌های دینی دامن زد؛ کافی‌ست در چنین جامعه‌ای که هر لحظه آمادگی جان‌دادن در راه دین است، به بهانه‌های مذهبی، آن را وادار به واکنش و در نهایت خشونت-زدگی افراطی کرد.

در پاسخ به بخشی دیگر از پرسش تان، می‌توانم بگویم، گذشته‌گرایی تا آن‌جا خوب است که بتوانیم با واقع‌گرایی، به نقد کارکردهای پیشینیان پردازیم و با نتیجه‌گیری ادراکی و نه احساسی، به وضع امروز و فردای خود سامان بخشیم. زیان‌بار است اگر به جای مرور گذشته، در گذشته توقف کنیم. افتخار به گذشته تا آن‌جا خوب است که با پرهیز از جعل، نسل امروز را برای جلورفتن، انگیزه دهیم.

راه نجات جامعه‌ی ما از جنگ و خشونت؛ -البته آن‌هم در

خوش‌بینانه‌ترین تحلیل، نسبی- در کوتاه‌ترین پاسخ، بلندبردن میزان سواد و آگاهی‌ست.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا، باید در برابر تندروی، آگاهانه و عالمانه مبارزه کرد. حکومت که مسؤولیت اصلی تامین امنیت جانی و روانی جامعه را دارد، تا هنوز به میزان انتظار، نتوانسته است، برنامه‌ی جامعی در کاهش خشونت وضع و عملی کند. حتا در پاره‌ای از موردها خود، ندانسته، زمینه‌ساز رشد تندروی شده است؛ به گونه‌ی مثال، وزارت معارف چند سال پیش با توسل به طرح افزایش مدرسه‌های دینی در داخل، به زعم خود خواست که از گرایش افغانستانی‌ها به مدرسه‌های دینی پاکستان بکاهد؛ اما به سبب ناتوانی در مدیریت درست این طرح، نتیجه، خلاف چیزی از آب درآمد که این وزارت توقع داشت. این طرح وزارت معارف سبب شد که راه برای ایجاد صدها مدرسه‌ی دینی به وسیله‌ی مدرسان تندرو یا کم‌سواد دینی باز شود. بعضی از این مدرسه‌ها که از سوی بعضی از کشورهای اسلامی -به‌ویژه عربی- تمویل می‌شود، به پایگاه سربازگیری برای جنگ‌های نیابتی تبدیل شده است. وزارت معارف تا هنوز نتوانسته این مدرسه‌ها را در کنترل خود درآورد و بر نصاب درسی و فعالیت‌های تندروانه‌ی آن‌ها نظارت داشته باشد.

اکثر رسانه‌ها با نشر برنامه‌های متناقض، از یک‌سو سعی در خشونت‌زدایی و از دیگر سوی دانسته و ندانسته مبلغ هراس‌افکنان

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروی در افغانستان ■ ۳۳

تندرو شده اند؛ به این معنا که شمار زیادی از رسانه‌ها با نشر موسیقی، فلم، سریال و سایر برنامه‌های تفریحی و آموزشی به بهبود سلامت روانی جامعه کمک کرده اند؛ اما در برنامه‌های خبری و سیاسی، اکثر سکوی تبلیغ تندروان شده اند.

جامعه‌ی مدنی و دانش‌مندان در شناخت و زیر پرسش‌بردن عامل‌های اصلی خشونت، بیش از حد محافظه‌کارانه عمل می‌کنند.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

صرف نظر از نوع قرائت‌های دینی باید توجه داشته باشیم که در هر کشور اسلامی در هر مقطعی می‌تواند گروه‌های تندروی ظهور کند؛ به این مثال‌ها توجه داشته باشیم:

ایران با آن‌که در دوره‌ی شاه، شاهد جامعه‌ی باز بود؛ اما به صرف این‌که قشر مذهبی‌تر آن در سطح مسجد و تکیه‌خانه و ... اجازه‌ی فعالیت داشت، سرانجام گروهی مذهبی افراطی از درون آن سر برآورد و حاکمیت سیاسی را از آن خود کرد.

در افغانستان و مصر و سوریه و لبنان و لیبی نیز شبیه این اتفاق‌ها پیش آمده است. در کنار این کشورها به ترکیه نگاه کنیم. این کشور به سبب حاکمیت سکولاری از آسیب بنیادگرایی دور مانده است؛ با این‌هم به سبب دینی‌بودن جامعه، از درون همین کشور حزب واپس‌گرای اسلامی به رهبری اردوغان قد برافراشته است؛ اگر در انتخاب دوسال بعد ترکیه،

حزب آقای اردوغان شکست نخورد امکان تجربه‌ی ایران و افغانستان و ... در آن جا نیز دور از گمان نیست.

بسیاری از کشورهای عربی که مانند افغانستان و ایران و شماری از کشورهای که یاد کردم، هیچ‌گاه جامعه‌ی باز نداشته اند، خشونت بیدار می‌کند. متأسفانه خشونت و اسلام افراطی تا حدی باهم گره خورده است. کوتاه‌سخن این که هر جامعه‌ی اسلامی به صرف اسلامی بودن - صرف نظر از نوع نظام سیاسی آن- در هر مقطعی می‌تواند شاهد ظهور گروه‌های افراطی باشد؛ زیرا نصوص اسلامی به گونه‌ای ست که اگر از یک سو می‌توان از درون آن‌ها «تساهل» را استخراج کرد، از دیگر سو، اگر کسی یا گروهی بخواهد از همان نصوص، تندروی را استخراج کند، راه بسته نیست. مگر نه این است که همه گروه‌ها و نظام‌های سیاسی تندرو در کشورهای اسلامی، کنش‌های خود را با تکیه به نصوص دینی توجیه می‌کنند؟

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

دشوار است که از بهترین الگو برای حل منازعه‌های کشوری مانند افغانستان آن هم در کوتاه‌مدت سخن گفت؛ اما شاید در درازمدت با افزایش سطح آگاهی عمومی، حاکمیت سکولاریستی برای افکار عمومی پذیرفتنی‌تر از هر نظام سیاسی دیگری جلوه کند، در صورت بروز چنین اتفاقی که اجتناب‌ناپذیر خواهد بود- شاید بتوان شاهد بهبود نسبی وضع، به نفع تساهل و کاهش خشونت باشیم؛ ولی اگر پرسش این باشد که چگونه می‌توان به منازعه‌های این کشور که ریشه در بنیادگرایی دارد، نقطه‌ی پایان گذاشت، نمی‌توان در چنین یا هر جامعه‌ی دینی دیگر، پایانی قطعی تصور کرد.

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروری در افغانستان ■ ۳۵

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟ شاید خوانندگان بتوانند پاسخ این پرسش را از لابه‌لای پاسخ به پرسش پیشتر دریابند.

گفت‌و‌گو با دستگیر روشنیالی

نویسنده و پژوهشگر

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
افغانستان و آنچه که در آن می‌گذرد تساهل و رواداری را به یک ضرورت جهانی تبدیل می‌کند. کمبود افغانستان تساهل و رواداری است که به این حالت تراژیک گرفتار شده است. افغانستان بسیار روشن به جهانیان نشان می‌دهد، در جامعه که تولرانس و هم‌پذیری وجود ندارد، انسان و انسانیت بی‌ارزش می‌شوند و جامعه به‌سوی انحطاط حرکت می‌کند.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباحثات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟
خوب، ما داشته‌های تاریخی، سنت دینی ... را نفی کرده نمی‌توانیم، اما افغانستان به یک تفکر نوین و حاکمیت ارزش‌های نوین ضرورت

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروی در افغانستان ■ ۳۷

دارد تا به جای برتری برابری و به جای تحمیل‌ها، تساهل را نهادینه کنند. زمان ما زمان تساهل است، نه تحمیل. رویکرد تحمیل همیشه فاجعه آفرین است.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

بدبختانه در جامعه به جای فرهنگ تساهل و مدارا، فرهنگ افراط دست بالا دارد و سیاسی کردن قوم، سیاسی کردن مذهب، سیاسی کردن تاریخ ... به جای تساهل به افراط و تندروی قومی و مذهبی کمک می‌کند. در افغانستان شوربخت، افراطیت مشکل چند فرد و چند گروه نیست. در این کشور ذهنیت نیرومند افراطی مسلط است که هر روز صدها افراطی را تولید می‌کند.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

با این نظریات توافق دارم و من ریشه‌های خشونت بر علاوه این‌ها در فرهنگ حاکم استبدادپرور که خانواده را هم به مرکز خشونت و به مرکز آپارتاید جنسی تبدیل کرده است و همچنان برتری جویی‌های قومی و

مذهبی استند که جامعه را به سوی خشونت و جنگ رهنمایی می‌کند، می‌بینم.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟
انسانی کردن سیاست.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟
جامعه به اساس اعتماد جمعی و احترام متقابل ساخته می‌شود. در زندگی اجتماعی همیشه اختلاف نظرهایی وجود دارند. چی باید کرد که انسان‌ها با ارزش‌های متفاوت در کنار هم زندگی کنند و از کشمکش‌ها و جدل‌های قومی، مذهبی و از دیکته‌ها و تحمیل‌ها نجات یابد.

فراموش نکنید که افغانستان از لحاظ قومی، مذهبی، فرهنگی، لسانی یک جامعه پلورالستیک است و پلورالستیک خواهد ماند. موجودیت چندگانگی قومی، فرهنگی، مذهبی ... خود یک ضرورت است. موجودیت و وحدت سیاسی افغانستان به جای یکسان‌سازی قومی، مذهبی ... در چندگانگی قومی، مذهبی ... می‌باشد. آن‌چه که افراد جامعه را با هم پیوند می‌دهد احترام به نظریات، حقوق، آزادی‌ها و کرامت هر فرد «زن و مرد» می‌باشد.

گفت‌و‌گو با سید رضا محمدی

شاعر و منتقد ادبی

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
پرفسور اکبر شاه استاد دانشگاه دهلی در سخنرانی‌اش در هرات، مدعی بود که هند، فرهنگ مدارای اجتماعی را به افغانستان و عرفانی که از افغانستان و به‌خصوص چشتیه شریف گرفته‌مدیون است، این سخن اگر اغراق هم باشد، اغراقی خوش آیند است. افغانستان تنها کشور اسلامی است که هیچ‌گاه جنگ شیعه و سنی نداشته، پیروان مذاهب مختلف اسلامی از قبیل اسماعیلیه و باطنی و غیر اسلامی چون زرتشتی، یهودیت، سیک و هندو در هر گوشه افغانستان هم‌زیستی آرامی داشته‌اند، آن‌چه که از میراث باستانی بگرام در تور دور دنیا به نمایش درآمد حیرت برانگیز بود، این‌که چگونه سه مدنیت مختلف هلنی، ودایی و زرتشتی در یک زمان با هم زیست و همراهی داشته‌اند، سهم افغانستان از فرهنگ مدارای جهانی بیش از اندازه‌بیش است که ما می‌دانیم، این تشدد و تزیاید امروزی، حکایت غریب و احتمالا گذرایی است.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباهات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟

مباهات به هر چیزی است که تعصب را می‌آفریند، این سنت و صحبت را به جای مباهات و فخر فروشی و بعد جنجال این که کدام ما بیشتر از این میراث سهم داریم، می‌بایستی تبدیل به گفتمانی عملی کرد و گفتمان عملی احتیاج به بذل توجه ارباب قدرت و سازندگان برنامه‌های ملی دارد، بایستی وزارت فرهنگ، سهم بیشتری از بودیجه ملی حداقل اگر نه برابر با امنیت و اردو، نیم آن را داشته باشد تا ارباب فرهنگ و فضیلت بتوانند فراهم بیایند و بیندیشند و راه برای جامعه خلاق باز کنند، فیلم‌سازان و نویسندگان و شاعران و هنرمندان در حقیقت باید بار بیشتری بر دوش بکشند، باید معاش جنرال‌های ارشد را به این مردم فرهنگ‌ساز تفویض کرد، امکانات فرهنگی می‌بایستی توسعه بیابد تا گفتمان فرهنگی بر اساس آن سنت و سیرت صورت بگیرد.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

بیچاره اصحاب دانش، چه امکاناتی داشته اند که کاری کنند نهادهای فرهنگی کجا جا داشته اند که هیجا کنند. فعلا تنها کاری که می‌شود تلاش برای بر سر کار آوردن گروهی اهل فهم و ذوق بر مسند

گفت‌وگوهای در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروی در افغانستان ■ ۴۱

امور است تا اینان توجه کنند و وجهی تازه را بگشایند. من دانشمندان را مقصر نمی‌دانم، که:

چنان قحط سالی شد اندر دمشق
که یاران فراموش کردند عشق

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

نه ریشه همه این بلیه‌ها به فساد سیاسی بر می‌گردد، اگر فکر کنیم قانون مبارزه با پولشویی به صورت جدی تصویب و عملی شود، راهی برای گردش فساد نخواهد ماند و تا فساد ریشه‌کن نشود، کسی به فضل و فرهنگ واقعی نمی‌نهد، قرائت‌های تندروانه اسلام از امروز که نیستند، همیشه بوده اند؛ اما در کنار رحمانیت دینی که فراگیری طبیعی دارد مجال جندان نداشته، مشکل از همنشینی و هم‌دستی این اسلام تندرو با سیستم فساد افسار گسیخته است که باعث قدرت گرفتن مالی آنها می‌شود. زر و زور و تزویر در یک سیستم کثیف با هم متحد می‌شوند و نتیجه‌اش این وضع است. استخبارات منطقه و امثال این‌ها، بهانه اند، وقتی در داخل مملکت جایی برای فساد نباشد، هر پولی که در بازار می‌گردد محاسبه شود که از کجا آمد و کجا می‌رود، هیچ استخباراتی هم نمی‌تواند در آن طمع سود ببندد. سیاستمداران کثیف به خاطر ممر خودشان به پولشویی تکیه می‌کنند چون پول سیاه مثل مخدر است موقتاً به شما آرامش می‌دهد، جامعه را

در تخییر نگاه می‌کند، اما توسعه نمی‌آورد ثبات ندارد. نتیجه این بازار مکاره سیاه، ملاهای پولکی و هم‌دست مافیاست. این اسلام سیاسی نیست که ما را به روز سیاه نشانده، این پول سیاه و مافیاست که اسلام خودش را دیکته می‌کند. علمای جید و روحانی در گوشه‌های عزت صدایشان شنیده نمی‌شود و یک عده قالتاق که هم کیسه و هم کاسه مافیاست، خود را در نقش عالم معرفی می‌کند و ترس بدتر این است که کم کم همین سیاه بازی تبدیل به گفتمانی ریشه‌دار شود مثل کشورهای امریکای لاتین مثل آفریقای مرکزی... این‌ها هم اول از مافیا و به حاشیه کشاندن علمای واقعی شروع شد، چون مافیا، اضلاع خود را می‌سازد، مسیحیت سیاسی، اسلام، بودیزم و یهودیت و هر چیز دیگر را ابزار درست می‌کنند. همین الان داعش و این‌ها در بین مردم کجا طرفدار دارند در عراق و شام کی طرفدار داشتند؟ این‌جا مافیای مواد مخدر و معادن است، آن‌جا مافیای نفت و آثار عتیقه، این دروغی است که لج کرده و باور شده است که این‌ها ریشه و سایه دارند اما کم کم می‌توانند پیدا کنند، اگر مقابله نشود و گفتمان مقابلش رشد نکند.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

چنان‌که عرض کردم، مبارزه با پولشویی به‌عنوان سرمنشاء فساد و بعد گفتمان‌سازی برای بالیدن یک فرهنگ متکثر مبتنی بر سنت‌های دیرینه متساهل.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟

جواب: نسخه بدیل، نسخه زندگی بومی مردم، نسخه زندگی مردم در اطراف و اکناف، در قرن گذشته، مناطق قبایلی پایتخت صوفیان و عرفا از همه عالم بود از بس ظرفیت مدارا در آن بسیار بود، هنوز هم مردم وزیرستان و هیلمند و شینوار و بدخشان و روستاهای بلخ و هرات و بامیان و غزنی و غیره ... ساختار زیستن پر از تساهل و مدارای خود را دارند. هر چه به طرف شهرها می‌آییم، چون شهرهای جدید مخلوقات ناقص‌الخلقه‌ای در خدمت مثلث مافیا هستند و به جای محل تجلی دانش محل تجلی لمپنیزم، تساهل جایش را به خشونت و مدارا جایش را به تعصب می‌دهد در پکتیکا مردم محلی خانه و زمین هندوها و جت‌ها را غصب نکرده اند، در کابل کرده اند.

نسخه بدیل همین زندگی ساده و زلال و معنادار بومی ماست. برای زندگی شهری جدید همین باید تبدیل به گفتمان شود همین باید فرهنگ‌سازی شود لازم نیست از مصر و روم و چین چیزی وارد شود، به قول بیدل؛

به جیب توست اگر خلوتی و انجمنی ست
برون ز خویش کجا می روی جهان خالی ست

گفت‌وگو با دکتر سرور سا

پژوهشگر و استاد دانشگاه

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
سپاسگزارم از فرصتی که به من دادید تا نظرم را درباره روز جهانی تساهل و رواداری بیان کنم. در نگاه کلی، به دلیل چهار دهه جنگ و اختلاف در افغانستان، متأسفانه مردم از تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز به نحوی بیگانه شده‌اند؛ زیرا شرور دهه‌های گذشته بر اختلافات تأکید شده و شگاف‌های مختلف میان مردم ایجاد گردیده است. با توجه به این واقعیت‌ها، متأسفانه افغانستان سهم بسیار ناچیزی از این روز دارد.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباحثات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ادبیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟
همچنان که قبلاً اشاره کردم، یکی از مهم‌ترین دلایل این وضعیت،

چهار دهه جنگ و اختلاف میان مردم است و شاید برخی عامل‌های دیگر هم ذی‌دخل باشد. مثل سطح پایین سواد عمومی و ... موضوع دیگر این که مباحثات به داشته‌های تاریخی از دید من هیچ دردی را دوا نمی‌کند. باید از دید دیگری به قضیه نگاه کرد؛ مثلاً این که ببینیم میراث‌های تاریخی و فرهنگی ما چه چیزی برای عرضه کردن در شرایط امروزی دارند و به نظرم یکی از این موارد، ادبیات عرفانی و مسلک عارفانه است که زیربنای هستی را عشق و محبت می‌پندارد و بر این عشق در ارتباط با خدا، انسان و جهان تاکید می‌ورزد.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

متأسفانه دولت به دلیل بحران‌های داخلی چون جنگ و ناامنی و مشکلات خارجی چون وابستگی و محتاج بودن، در بسیاری از عرصه‌ها ناموفق و ناکام بوده و هیچ فرصتی برای طرح ترویج فرهنگ تساهل و مدارا پیدا نکرده است. بنابراین می‌توان گفت که دولت نتوانسته در این راه کاری انجام دهد. جامعه مدنی تا حدی روی این مساله کار کرده‌اند ولی سوگمندانه باید گفت که جامعه مدنی نیز گام بزرگی که بتواند راه‌گشا و موثر باشد، در این راه برنداشته است. دانشمندان و نهادهای علمی نیز برخی کارها از قبیل برگزاری نشست‌ها و چاپ کتاب‌ها و رساله‌ها در راه مبارزه با افراطیت انجام داده‌اند ولی به هیچ وجه این مقدار کارها در برابر جریان پرشتاب افراطی‌گری بسنده چه که حتی موثر نیست.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

به نظر من هر سه مولفه در کشور ما مؤثر بوده و به موازات همدیگر به سیر خود ادامه داده‌اند. ولی استخبارات منطقه‌ای بیشترین نقش را داشته‌اند و با قرائت‌های تقلیل‌گرایانه از اسلام، هرکجا که منافع شان حکم کرده، استفاده ابزاری کرده‌اند.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

اول نگاه انسانی به آحاد جامعه به دور از برچسب‌های قومی، زبانی، دینی و مذهبی، حزبی، جناحی، سمتی و... می‌تواند در ایجاد روابط دوستانه مؤثر باشد؛ یعنی تاکید بر نقاط مشترکی که خدشه‌بردار نیست، یعنی انسانیت. دیگر پیش گرفتن اصول اعتدال و میانه‌روی که هرکس بتواند نظر و باور مخالف خودش را احترام بگذارد.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟

مهم‌ترین بستر همان بستر اسلامی و تمسک به این آیه قرآن مجید است: و کذالک جعلناکم امة و سطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا که می‌فرماید شما را امت میانه‌رو ساختیم

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروری در افغانستان ■ ۴۷

تا برای مردم دنیا نمونه باشید و خودتان نمونه و الگوی تان را از پیامبر
اخذ کنید. یعنی پیامبر(ص) آیینه شما و شما نمونه عالی برای بشریت
باشید و این امر هم از اعتدال، میانه‌روی و اجتناب از افراط و تفریط
است.

گفت‌وگو با دکتور یعقوب یسنا

نویسنده و پژوهشگر

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟

از این‌که بحث در باره‌ی مفهوم، درک و رفتاری است که از نظر فرهنگی ما دچار فقدان آن ایم؛ بنابراین می‌خواهم صادقانه وارد این بحث شوم. ساده‌ترین معنای رواداری این است که آسان‌گیری و مدارا در باره‌ی عقاید دیگری داشته‌باشیم و بتوانیم عقاید و رفتار کسانی را تحمل کنیم که با ما هم‌عقیده نیستند؛ بلکه می‌خواهند طبق عقاید خود رفتار کنند. در بسا موارد عقاید و رفتار فرهنگی و مذهبی آنها متفاوت از عقاید و رفتار فرهنگی و مذهبی ما است.

ساده‌ترین و نخستین پیام مدارا به ما این است با کسانی که از نظر عقاید و رفتار فرهنگی و مذهبی تفاوت داریم، بتوانیم زندگی باهمی و مسالمت‌آمیز داشته‌باشیم و به تفاوت‌های فرهنگی و رفتار مذهبی یک‌دیگر مان احترام بگذاریم؛ یعنی حامی جامعه‌ی کثرت‌گرا از نظر فرهنگی، دینی، مذهبی و... باشیم.

من از نظر مذهبی جزویکی از اقلیت‌های مذهبی استم که این اقلیت

مذهبی متعلق به دین اسلام است اما بارها ناگزیر شده‌ام و مصلحت ندیده‌ام که بگویم متعلق مذهب اسماعیلیه استم. در دانشگاه کابل که دانشجو بودم ناگزیر به پنهان کاری مذهبی شدم؛ موقعی که در یکی از دانشگاه‌های افغانستان استاد دانشگاه شدم در محیط وظیفه‌ام ناگزیر به پنهان کاری مذهبی شدم. این پنهان کاری را بنابه درک فرهنگی‌ای که از افراد جامعه داشتم، انجام می‌دادم؛ زیرا پنهان کاری مذهبی به مصلحت من بود. تا هنوز که از یک ولایت به ولایت دیگر در افغانستان سفر می‌کنم در مسیر، نماز را مانند اهل سنت می‌خوانم، اگر نماز نخوانم یا طور دیگر نماز بخوانم می‌دانم مسافران مرا تحمل نخواهند کرد؛ آسیب خواهم دید. من مذهبی نیستم، علاقه ندارم که از نظر مذهبی دیده و شناخته شوم. اما افراد حق دارند آزادی عقاید مذهبی و رفتار مذهبی داشته‌باشند.

چندی پیش با یکی از فرهنگیان هندوی افغانستانی صحبت داشتم. ایشان به من گفت که مردم محل در کابل بارها مزاحم مراسم آتش‌سپاری مرده‌های آنها شده است. برای این معضل به دولت مراجعه کرده‌اند اما دولت نیز چندان توجه نکرده است. فرخنده را به یاد دارید که مردم در شهر کابل پیش چشم پولیس با سنگ و چوب کشتند، بعد جسدش را سوختاندند. پولیس آن موقع با کشنده‌های فرخنده همدلی نشان داد.

در افغانستان بهتر است به رواداری از دو چشم‌انداز دید؛ از چشم‌انداز جامعه و از چشم‌انداز دولت. جامعه‌ی ما از نظر فرهنگی دچار فقر فرهنگی رواداری است. اما دولت برای بسترسازی فرهنگی و توسعه‌ی رواداری در جامعه برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و آینده‌نگر ندارد. درست است که از نظر قانونی، قوانین افغانستان زیاد ناروادار نیست اما دولت برای تطبیق این قوانین با تعهد عمل نمی‌کند. دولت فغانستان

عضویت چندین کنوانسیون بین‌المللی را دارد که اعلامیه‌های حقوقی این کنوانسیون‌ها برای توسعه و تقویت رواداری در قلمرو دولت‌های عضو است. اما دولت افغانستان در تطبیق مرام و اهداف اعلامیه‌های حقوقی این کنوانسیون‌ها جدی اقدام نمی‌کند؛ بلکه می‌خواهد از عضویت در این کنوانسیون‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی استفاده‌ی سیاسی کند.

با چشم‌اندازی که مطرح کردم، نمی‌توانم از سهمی در افغانستان سخن بگویم که جامعه یا دولت افغانستان در عرصه‌ی رواداری داشته باشد. بهتر است از سهمی که دولت و جامعه‌ی افغانستان در رواداری ندارد پرسیده شود. یعنی باید بپرسیم و توجه کنیم که میزان سهم ما در فرهنگ خشونت و نارواداری جهان چقدر و چند فیصد است.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباحثات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟

به نظر من نمی‌توان درباره‌ی فقدان رواداری در یک جامعه به علت‌های مشخصی دست گذاشت و گفت این علت باعث فقدان رواداری در جامعه شده است. زیرا فقدان رواداری در یک جامعه به سایر مناسبات فرهنگی، اجتماعی، فلسفی، سیاسی، آموزشی و... ارتباط می‌گیرد. اما اگر به طور کلی از علت فقدان رواداری در جامعه‌ی افغانستان صحبت شود؛ می‌توان عقب‌ماندگی عمومی جامعه‌ی افغانستان را از توسعه‌ی فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و دولنداری در سطح بین‌المللی مطرح کرد.

بنابه تعریفی که امروز از توسعه وجود دارد؛ جامعه‌ی ما توسعه‌نیافته

است. برداشت جامعه‌شناختی و فرهنگی از توسعه این است که یک جامعه از نظر زیرساخت‌ها در عرصه‌ی فرصت‌های آموزشی، اقتصادی، شغلی، امنیتی، آسایشی، ثبات نظام سیاسی، کارکرد و خدمات دولتی و سایر مناسبات اجتماعی و فرهنگی رشد متوازن داشته‌باشد. جامعه‌ای که در این عرصه‌ها رشد متوازن داشته است، به توسعه‌یافتگی دست یافته است؛ بنابراین در آن جامعه می‌توان از رواداری سخن گفت. زیرا رواداری نیازمند بستر و زمینه‌ای توسعه‌یافته است.

اصولا رواداری را نمی‌توان از درون داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ادبیات عرفانی بیرون کرد. رواداری یک مقوله‌ی حقوق بشری، فرهنگی و فلسفی جهان مدرن است. هژده کشور عضو یونسکو بیست سال پیش در مصوبه‌ای، شانزدهم نوامبر را با این مرام که انسان‌ها در جامعه‌ای فراتر از تعلقات و تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، دینی، عقیدتی، مذهبی، قومی و جنسیتی بتوانند باهم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند «روز جهانی رواداری» نام‌گذاری کردند. تاکید من این نیست که پنج‌صد، هزار یا چند هزار سال پیش جامعه‌های بشری به طور مطلق ناروادار بوده‌اند. منظور من این است که مناسبات اجتماعی و سیاسی جامعه‌های باستان مانند جامعه‌های امروز گسترده نبود. مناسبات اجتماعی و فرهنگی جامعه‌های باستان محدود و مشخص بود؛ زیرا جامعه‌های باستان در جغرافیاهای نسبتاً مشخص قومی و مذهبی بسته زندگی می‌کردند که جامعه‌ی چند فرهنگی و چند مذهبی در چنین جغرافیاهای قومی و مذهبی چندان قابل تصور نبود. بنابراین آن‌چه که در جامعه‌های معاصر از رواداری مطرح می‌شود و انسان معاصر در مناسبات اجتماعی و فرهنگی خود نیاز به درک رواداری دارد؛ در جامعه‌های باستان چنین درکی از رواداری نه مطرح بود نه به چنین رواداریی نیاز اجتماعی و فرهنگی احساس می‌شد.

پشتوانه‌ی نظری، فکری، فلسفی و سیاسی‌ای که مفهوم رواداری در جهان معاصر دارد؛ چنین پشتوانه‌ی نظری، فکری و فلسفی از رواداری در سنت‌های دینی، عرفانی و حتا در سنت‌های فلسفی روزگار باستان وجود ندارد. تاکید به استخراج رواداری از سنت‌های دینی و عرفانی، برخورد ارتجاعی به مفهوم رواداری است.

پشتوانه‌ی نظری سنت دینی مشخص است که می‌خواهد تفاوت‌های دینی و فرهنگی را کنار بزند و همه یک دین را بپذیرند؛ حتا جنگ برای قبولاندن یک دین بر دیگران در تعدادی از ادیان مقدس دانسته شده است. در این صورت چگونه می‌توان مرام سنت دینی و مرام مفهوم مدرن رواداری را با هم جمع کرد.

در ادبیات، شعر و عرفان می‌توان اشاره‌های عاطفی متناقضی را کشف کرد که می‌توانند روادارانه باشد و می‌توانند ناروادارانه باشند. در مثنوی مولانا بیت‌هایی را می‌توان پیدا کرد که روادارانه‌اند، اما بیت‌هایی را نیز می‌توان یافت که ناروادارانه‌اند. اگر بخواهیم در مثنوی دنبال بیت‌هایی باشیم که زنان در آن بیت‌ها توهین شده باشند، بسیار است. در یک غزل حافظ بیتی داریم: «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است/ با دوستان مروت با دشمنان مدارا» اما در این غزل این بیت را نیز داریم: «در کوی نیکنمایی ما را گذر ندادند/ گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را». مبنای این بیت جبرباوری است.

مدارا در شعر و عرفان یک واژه است که معنا و مفهوم مشخص تاریخی خود را دارد. نمی‌توان در هر متنی واژه‌ی مدارا را یافت، مدعی شد که مدارا قبلا در این شعر و متن آمده است. منظور از مدارا و رواداری در جهان امروز یک مقوله‌ی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و آموزشی با پشتوانه‌های نظری و فلسفی معاصر است. مفهومی که رواداری در مناسبات فرهنگی و اجتماعی جهان معاصر دارد، این مفهوم را در

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروی در افغانستان ■ ۵۳

نمی‌توان از سنت دینی، شعر و عرفان استخراج کرد. شعر و عرفان اصلاً دارای چارچوب عقلی و فلسفی نیست که ما بتوانیم طبق آن چهارچوب تعریف و شناختی از محتوای شعر و عرفان ارایه کنیم. مولانا می‌گوید: «پای استدلالیان چوبین بود/ پای چوبین سخت بی‌تمکین بود». درحالی‌که بحث رواداری در جهان معاصر نتیجه‌ی مباحث عقلی و فلسفی معاصر است.

من نمی‌گویم که از اشاره‌های شعری، عرفانی و حتا اشاره‌های دینی در تقویت و فهم رواداری استفاده نشود؛ استفاده شود. اما تاکید من این است که رواداری پشتوانه‌ی نظری و فلسفی معاصر دارد که باید رواداری بنابه آن پشتوانه‌ی نظری و فلسفی معاصر به عنوان یک مقوله‌ی اجتماعی و فرهنگی معاصر برای ضرورت زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه مطرح شود.

به تاکید باید عرض کنم که برای درک، فهم و توسعه‌ی مفهوم رواداری نیاز به توسعه‌ی زیرساخت‌ها و مناسبات مدرن در جامعه داریم. زیرا رواداری یک مقوله‌ی مدرن است و بنابه نیازمندی‌های مناسبات اجتماعی و فرهنگی مدرن بشری قابل درک و قابل فهم شده است. بنابراین رواج و توسعه‌ی مدارا نیاز به توسعه‌ی زمینه و بستر مدرن دارد که شامل بسترسازی فرهنگی، آموزشی، فلسفی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی می‌شود.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

جواب: شاید برای رواداری و مدارا کارهای موردی صورت گرفته باشد. همین که این مصاحبه در باره‌ی تساهل و مدارا صورت می‌گیرد؛ این مصاحبه نیز کاری برای ترویج فرهنگ مدارا است؛ ارزش و اهمیت دارد. اما برای فهم و رواج رواداری به توسعه‌ی روشنگری و مدرنیزه‌شدن زیرساخت‌ها و مناسبات فرهنگی و اجتماعی نیاز داریم.

منظورم از روشنگری این است که نظام آموزشی ما به اساس اصول و یافته‌های علمی معاصر تهیه و تدوین شود. اصول اکادمیک و پژوهشی در دانشگاه‌ها جدی گرفته شود. به مفاهیم فلسفی مدرن پرداخته شود. بنابه یافته‌های علمی و دیدگاه‌های فلسفی مدرن مناسبات فرهنگی، اجتماعی، دینی و مذهبی مورد نقد و بررسی قرار بگیرد تا بستر و زمینه‌ای برای فهم، درک و رواج رواداری مهیا شود.

متأسفانه برخورد اکثر نهادهای دولتی و مدنی به رواداری پروژه‌ای بوده است. کشورهای خارجی و نهادهای بین‌المللی در این دو دهه برای تقویت فرهنگ رواداری در افغانستان هزینه‌هایی کرده‌اند، اما از هزینه‌های بین‌المللی برای تقویت فرهنگ رواداری در افغانستان استفاده‌ی پروژه‌ای شد. امروز حتا از نهادهای علمی ما مانند دانشگاه‌ها در تبلیغ و ترویج نارواداری و فرهنگ خشونت استفاده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت اگر اراده‌ی جدی‌ای برای تقویت فرهنگ رواداری در جامعه می‌داشتیم، امروز دانشگاه‌ها بلندگو برای کسانی نمی‌شدند که از آن تبلیغ نارواداری و فرهنگ خشونت کنند. حتا داعش که خشن‌ترین جریان نارواداری در جهان است از دانشگاه کابل برای تبلیغ خشونت استفاده می‌کرد. درحالی که دانشگاه‌ها باید منبع روشنگری، خردورزی، پژوهش، رفتار روادارانه و کثرت‌گرایی باشند. هر اقدام و عملی برای رواداری که از طرف افراد، نهادهای مدنی و... صورت بگیرد می‌تواند مهم باشد. اما فراتر از همه باید برای

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروی در افغانستان ■ ۵۵

رواداری اراده‌ی سیاسی وجود داشته‌باشد؛ حزب‌های حامی رواداری و دولت طرفدار رواداری داشته‌باشیم. کشورهایی که امروز رواداری از اصول فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آنها است؛ این رواداری به حمایت سیاسی حزب‌ها و دولت‌ها توسعه و رواج یافته و نهادینه شده‌است.

یکی از اصول رواداری جدایی سیاست از دیانت است. بستر سیاسی رواداری، نظام سیاسی سکولار است. موقعی که حزب‌ها و دولت برای دیانت سیاست می‌کنند؛ چگونه می‌توان از رواداری به مفهوم گسترده‌ی آن سخن گفت. رفتار سیاسی دولت باید به اساس شریعت دین و مذهب خاصی نباشد. دولت باید فراتر از عقاید دینی و مذهبی دین و مذهب خاصی برای جامعه خدمات ارایه کند. دولتی که دین رسمی دارد و در قانون اساسی مشخص می‌سازد که دین رسمی دولت و کشور، فلان دین است؛ چنین حمایت سیاسی‌ای از یک دین در واقع نقض رواداری است. زیرا فقط یک دین رسمی است و ادیان دیگر غیر رسمی است.

بنابراین بهتر است که دولت دین رسمی نداشته‌باشد. ادیان و مذاهب فعالیت فرهنگی و عبادی داشته‌باشند. از ادیان و مذاهب استفاده‌ی سیاسی صورت نگیرد. دولت از آزادی ادیان و مذاهب مساویانه حمایت کند. در این صورت بسترسازی سیاسی برای فرهنگ رواداری فراهم می‌شود. به نظر من بسترسازی سیاسی مهم‌ترین اقدام و عملکرد برای توسعه و تقویت رواداری می‌تواند در یک جامعه باشد.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم

ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

من جدایی دیانت و سیاست را یکی از اساسی‌ترین اصول رواداری می‌دانم. فکر می‌کنم تا دین سیاسی در یک جامعه وجود داشته باشد، دولت از دین سیاسی حمایت کند، حزب‌ها از دین استفاده‌ی سیاسی کنند و سیاست و دیانت در رفتار سیاسی و حقوقی دولت جدا نباشد؛ در چنین جامعه و دولتی رواداری به مفهوم معاصر و مدرن آن نمی‌تواند به صورت گسترده توسعه پیدا کند و در رفتار جامعه، نهادینه شود.

من در بحث استخبارات منطقه‌ای وارد نیستم اما در باره‌ی این که خوانش اسلام سیاسی و خوانش جهان‌گسترانه از شریعت اسلامی موجب خشونت و نارواداری در جامعه می‌شود موافق استم. اسلام سیاسی و ترویج جهان‌گستری شریعت اسلامی در پی اسلامی کردن دولت و در پی تطبیق شریعت در قلمرو سیاسی-دینی خود است؛ بنابراین کثرت‌گرایی فرهنگی، دینی و مذهبی را برنمی‌تابد.

در قلمرو اسلام سیاسی دولت باید دارای یک دین رسمی سیاسی-مذهبی باشد و سیاست چیزی فراتر از دیانت و شریعت نباشد. طالبان، القاعده، داعش و... نمونه‌های اسلام سیاسی هستند. فکر می‌کنم استخبارات منطقه‌ای نیز اگر فعال است و در رواج خشونت نقش دارد، از اسلام سیاسی و ترویج جهان‌گسترانه‌ی شریعت اسلامی استفاده می‌کند. یعنی تا حدود دیانت مشخص نشود، از دیانت و مذهب می‌تواند استفاده‌ی استخباراتی، نظامی و جنگی برای خشونت صورت بگیرد.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

درست است که منازعات مردمی در افغانستان به فرهنگ خشونت و نارواداری ارتباط دارد، اما در کل بحث منازعات بحث حقوقی است. بنابراین چگونگی حل منازعات در قوانین و نظام حقوقی افغانستان مشخص شده است. من در این باره نظر مشخصی نمی‌توانم داشته باشم.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟

در پاسخ به سوال‌های قبلی به نوعی به پاسخ این سوال نیز اشاره شده است؛ یعنی خواننده از پاسخ سوال‌های پیشین، پاسخ مرا در باره‌ی این سوال نیز درک می‌کند. به هرصورت، آن اشاره‌ها را در پاسخ به این پرسش در اینجا سرهم و مرتب می‌کنم.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری، اراده‌ی سیاسی دولتی لازم داریم. در صورتی که اراده‌ی سیاسی دولتی وجود داشته باشد؛ طبعاً نهادهای دولتی و دانشگاه‌ها بستری برای فرهنگ رواداری می‌شوند. اگر دولت، مقامات دولتی و نهادهای دولتی دستی زیر بغل جریان‌های افراطی و... داشته باشند؛ نمی‌توان چندان برای تقویت، توسعه و نهادینه‌شدن فرهنگ رواداری خوش‌بین بود.

درست است که نقش افراد، جامعه و نهادهای مدنی را در تقویت فرهنگ رواداری نمی‌توان نادیده گرفت اما برای ترویج رواداری بایستی دولت بستر سیاسی و فرهنگی را فراهم کند تا جریان‌های روشن‌گر و مدنی بتوانند با دلی‌پُرو دستی باز فعالیت کنند. افراد و نهادهای مدنی و فرهنگی می‌توانند در ترویج فرهنگ رواداری نقش داشته باشند اما نمی‌توانند عملاً جلو افراط‌گرایی و خشونت را بگیرند. اصولاً وظیفه‌ی افراد و نهادهای مدنی مقابله با افراط‌گرایی و خشونت نیست. مقابله

با افراط‌گرایی و خشونت، طبعاً به خشونت می‌انجامد. وظیفه‌ی افراد و نهادهای مدنی روشن‌گری و آگاهی‌دهی است تا بتوانند فهم نظری و فکری رواداری را در جامعه توسعه بدهند.

وظیفه‌ی دولت است که در قبال سرکوب و جلوگیری افراط‌گرایی و خشونت فعال باشد. اگر دولت اراده‌ی جدی‌ای برای سرکوب و جلوگیری از افراط‌گرایی و خشونت‌گرایی داشته‌باشد؛ زمینه برای فعالیت حامیان فرهنگ رواداری بیشتر می‌شود.

نسخه‌ی بدیل در برابر خشونت و افراط‌گرایی مشخص است که فرهنگ رواداری و کثرت‌گرایی فرهنگی است. اما مهم این است که ما چه برداشتی از مفهوم و مقوله‌ی رواداری داریم. عرض کردم که مفهوم رواداری یکی از مقوله‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مدرن است که پشتوانه‌ی نظری و فلسفی خود را دارد. بنابراین مفهوم رواداری را به‌عنوان یک مقوله‌ی مدرن نمی‌توان از متن ادبی، عرفانی و سنت دینی استخراج کرد؛ بهتر این است که مقوله‌ی رواداری را با مفهوم و پشتوانه‌ی فلسفی مدرن آن فهم و درک کنیم اما برای تقویت مفهوم رواداری می‌توانیم از تجربه‌های ادبی، عرفانی و فکری قابل تاویل به فرهنگ رواداری استفاده کنیم.

گفت‌وگو با عبدالباری وثیق

استاد دانشگاه هرات

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
نخست باید گفت که پدیده‌ی تساهل و مدارا، همواره، در ارتباطِ دوگانه‌ی «من - دیگری» (یا «ما - دیگران») معنا و تحقق می‌یابد؛ با این توضیح که اگر «من» به «دیگری» استقلالِ شخصیتی و حقوقی قایل باشم و او را نیز چون خود واجدِ همه‌ی حقوقِ اساسی و شهروندی، از جمله حقِ «متفاوت‌اندیشیدن» و «متفاوت‌زیستن» و «متفاوت رفتار کردن»، بدانم و در نتیجه، اندیشه و زیست‌شیوه‌ی دیگری/ دیگران را - هرچند از نظر من نادرست یا نامناسب است - تحمل کنم و در برابرِ آن، به جای تقابلی خصمانه، تعامل سازنده در پیش گیرم، آن‌گاه من اهلِ مدارا خواهم بود؛ اما اگر برعکس، خود را از دیگران و دیگراندیشان «من‌تر» و برتر بدانم و از این‌رو در برابرِ دیگران و طرزِ فکر و نحوه‌ی زیست‌شان واکنش روان‌شناختی و برخورد غیرمعرفتی نشان دهم و بگویم من برحقِ مطلق یا از نژادی برتر ام و آنان که نه چون من می‌اندیشند یا از نژادی دیگر

اند، در باتلاقِ بطلانِ محض دست و پا می‌زنند یا نژادی پست‌تر دارند و لذا نباید از حقوق و آزادی‌های یک‌سانی چون من برخوردار باشند، در آن صورت، من دشمنِ مدارا و ناروادار خواهم بود. پیداست که در اجتماعی که مردم آن فاقد فضیلتِ مدارا باشند، زورِ منطق جای خود را به منطقِ زور خواهد داد و تقابل در جای تعامل خواهد نشست و تنش در جای سازش. در چنین اجتماعی خشونت سکه‌ی بازار روزگار خواهد شد و فضای زندگی ناآرام و تنش‌آلود. اکنون، با توجه به آن چه گفته آمد، اگر منظورتان از پرسشِ فوق این است که می‌خواهید به مناسبتِ «روز جهانی تساهل و رواداری» پرسید که سهم افغانستان از تساهل و مدارا چه قدر است، پاسخ من این است که این پدیده یا فرهنگ در کشور و جامعه‌ی ما بسیار کم‌رنگ است؛ به ویژه در سطح مناسباتِ قومی و در حوزه‌ی اندیشه‌ی دینی. نمونه‌های ملموس و مشهودی را در کنش و واکنش‌های مختلفِ شهروندان، مخصوصاً در دو عرصه‌ی یادشده، می‌توان دید که نشان می‌دهند مردم این جامعه هنوز به این بلوغ و ظرفیت فرهنگی نرسیده اند.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباحثات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟

به باور من، مطلق‌نگری و خود - کامل‌پنداری که نوعی تعصب به بار می‌آورد علتِ اساسی مداراستیزی و رفتار دشمنانه با دیگران است؛ به قول مولانا بلخی: «علتی بتر ز پندار کمال / نیست اندر جان تو از ذودلال» یا: «سخت‌گیری و تعصب خامی است / تا جینی کار خون‌آشامی است». البته، پندارِ کمال در جامعه‌ای که به لحاظ فرهنگی

بسته است و توسعه‌نیافته و هنوز دریچه‌های شناخت آن، آن‌گونه که باید، بر روی دیگر جوامع و فرهنگ‌ها و داشته‌های آن‌ها باز نشده قابلیت تشدید و رشد بیش‌تری دارد. اما در مورد پاره‌ی دوم پرسش‌تان، نظر من این است که صرفِ مباحثات و بالیدن به گذشته‌ی تاریخی یا مراجعه به حافظه‌ی فرهنگی راه به جایی نمی‌برد و درد بی‌مدارایی ما را مداوا نمی‌کند؛ بل فقط مراجعه‌ی انتقادی به پیشینه‌ی سنتی و خوانشِ سنجش‌گرانه از سنتِ دینی می‌تواند در زمینه ما را کمک کند؛ وگرنه، برخی رویکردها در مراجعه به این پیشینه‌ای بسا نتیجه‌ی معکوس به بار آورد و این سرکنگبین صفرافیزاید. از میانِ مواردی که شما برشمرده اید، در ادبیاتِ عرفانی می‌توان به چاشنی‌ها و مایه‌های چشم‌گیری برای نهادهای سازِ فرهنگِ مدارا دست یافت، ولی این کم‌ترین کاری است در این راستا می‌شود کرد. برای آن که مدارا در جامعه‌ای نهادینگی فرهنگی بیابد، افزون بر احیا و بازآفرینیِ تعلیم و آموزه‌های مداراگرانه، باید زمینه و بستر «مدارآوری» را نیز مساعد ساخت؛ زیرا مدارا ورزیدنی است و نیاز به تمرین هم دارد. ممارست و ورزش مدارا در بسترِ فرهنگ‌های گشوده، که مردم آن از دامِ دگم‌اندیشی و مطلق‌نگری رهیده اند، بیش‌تر مجال تحقق می‌یابد.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

دولت ما در عموم به کارهای فرهنگی، تقویت فرهنگ، غنی‌سازی فرهنگ، آسیب‌شناسی فرهنگ و مقولاتی از این دست اهمیت نمی‌دهد؛

فرهنگ مدارا هم از این قاعده مستثنا نیست. تلاش‌هایی که نویسندگان و دانشمندان این مرزو-بوم در زمینه کرده اند و می‌کنند، گرچه مفید و مغتنم اند، به علت این‌که، از یک سو، پراکنده و غیرسیستماتیک اند و از سویی دیگر، غالباً مسلکی اند و در قالب ادبیات و زبانی تخصصی، به خورد هاضمه‌ی عامه‌ی مردم نرفته است. برای نهادینه‌سازی فرهنگ مدارا (و هر رفرم فرهنگی دیگری) باید نگاهی استراتژیک به فرهنگ داشت و برای اصلاح و اغنای آن طرح‌هایی بنیادین (و نه روبنایی) پی ریخت: با درمان‌های مقطعی و سرسری نمی‌توان دردهای مزمن را درمان کرد.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

هر یک از این مؤلفه‌ها، به تنهایی، می‌تواند که خشونت تولید کند؛ چه رسد به این‌که همه با هم یک‌جا شوند. بگذارید من عامل دیگری نیز بر این‌ها بیفزایم؛ و آن «فقر اقتصادی» است. وقتی در کشوری مثل افغانستان، که ضربه‌خورهای آن گرفته نشده و دست دخالِ دیگران در آن باز است، فقر بیداد می‌کند و درد بیکاری بسیاری از مردم آن را به ستوه آورده است و از طرفی هم بستر فرهنگی آن نیز برای یارگیری آماده و مساعد است، پیداست که بدخواهان استخباراتی به راحتی می‌توانند با شیوه‌هایی گوناگون اهداف و خواسته‌های‌شان را در آن تحقق ببخشند. بنابراین، به هر اندازه که فرهنگ یک جامعه مورد بررسی‌های

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروری در افغانستان ■ ۶۳

آسیب‌شناختی قرار گیرد و در راستای تقویت آن کار شود به همان اندازه دست دشمنان آن جامعه از آن کوتاه خواهد شد.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

اگر درست متوجه منظورتان از سؤال شده باشم، از نظر من، از تجربه‌ی کشورهای که در گذشته وضعیتی کمابیش مثل افغانستان داشتند و بعد از آن وضعیت بدر آمده و اکنون مردم آن در فضای مسالمت‌آمیزی زندگی می‌کنند، می‌توان الگوبرداری کرد و برای عبور از این وضعیت راه‌های حل و ساز و کارهایی مشابه با آن کشورها را روی دست گرفت. منظورم این است که می‌توان فرایند گذار آن کشور/ کشورها را از وضعیت سابق‌شان مورد مطالعه و بررسی قرار داد و راه کارها و الگوهای آن/ آن‌ها را، با درنظرداشت اوضاع و احوال خود، شبیه‌سازی کرد.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟

علاوه بر آن‌چه که در لابه‌لای پاسخ‌های قبلی اشاره شد، یکی از اقدامات فوری و ضروری در زمینه، که نباید از دایره‌ی توجه به دور بماند، بالابردن سطح آگاهی مردم از حقوق اساسی و شهروندی‌شان است. مردم جامعه‌ی ما هنوز «حق» را به چشم «تکلیف» می‌نگرند و حق را امری «دادنی» تلقی می‌کنند و نه «داشتنی». مفاهیمی چون «شهروندی» و «حقوق طبیعی» تا هنوز به خرد خرد عامه و فرهنگ جامعه‌ی ما نرفته و جا نیفتاده است. بنابراین، حق آگاهی علاج عاجلی است که نباید نقش آن را در زمینه دست کم گرفت. توجه استراتژیک دولت به معارف و

تحصیلات عالی کشور، از ایجاد مراکز آموزشی قوی در کشور (مخصوصاً در مناطق محروم و دوردست آن) گرفته تا بازخوانی آسیب‌شناسانه‌ی نصاب‌نامه‌های درسی مکاتب و مدارس و پوهنتون‌ها گام مهم دیگری است که دولت می‌تواند (و باید) در زمینه بردارد.

گفت‌وگو با معشوق رحیم

نویسنده

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
برای این سوال متأسفانه پاسخی ندارم چون این پرسش برایم واضح نیست.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباحثات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟

فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت ممکن است علت‌های زیادی داشته باشد، اما یکی از علت‌های عمده در کنار اقتصاد ضعیف و عقب مانده، فرهنگ حاکم بر جامعه است، فرهنگی که گفت‌وگو و دیالوگ را بر نمی‌تابد. فرهنگی که فقط برای مونولوگ یا گفت‌وگوی یک‌جانبه سینه‌ای فراخ دارد. گفت‌وگویی که یک‌طرف سخن می‌گوید و طرف

دیگر فقط اجازه بلی گفتن را دارد و اگر کدام پرسش و پاسخی هم باشد باید در داخل همان چوکات از پیش مشخص شده صورت بگیرد. این نوع برخورد از خانواده شروع می‌شود، در مکاتب و مساجد ادامه پیدا می‌کند و تا می‌رسد به بالاترین سطوح سیاسی و مذهبی. این نوع برخورد سبب شده است که هر نوع صدای مخالف، صدای دشمن پنداشته شود، دشمنی که یگانه هدف‌اش نابودی ارزش‌های فرهنگی و ترویج بد اخلاقی در جامعه می‌باشد. بنابراین باید با مشت آهنین سرکوب شود.

مباهات داشتن به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ادبیات عرفانی سبب می‌شود تا هرچه بیشتر سر خود را در لاک‌های خود فرو ببریم، خود را مرکز کائنات فکر کنیم و بر دیگران فخر بفروشیم. این نوع برخورد نه تنها هیچ کمکی به بازشدن جامعه و ترویج فرهنگ گفت‌وگو نمی‌کند، بلکه بیشتر تمایل ما را خشونت و افراط‌گرایی تقویت می‌بخشد. بر خلاف، به نقد کشیدن داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ادبیات عرفانی دروازه‌های گفت‌وگو و دیالوگ را باز می‌کند و زمینه را برای پر و بال زدن و نفس کشیدن اندیشه‌های متفاوت و متضاد مهیا می‌سازد و بالاخره برخورد اندیشه‌های متفاوت متضاد سبب می‌شود که درجه تساهل و همدیگرپذیری در جامعه بالا برود. بنابراین چه در سطح فردی و چه هم در سطح جامعه ما نیاز داریم تا با انتقاد از خود آغاز کنیم، اول دروازه‌های ذهن خود را به روی دیگران باز کنیم، حقیقت‌های خود را زیر سوال ببریم و به بحث بکشیم تا دیگران هم از ما بیاموزند. بعضاً رفتار ما بیشتر اثرگذار است تا گفتار ما.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه

مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

پاسخ به این سوال که نهادهای ملی برای ترویج فرهنگ تساهل و مبارزه با تندروی از جمله تندروی دینی چی کارهایی را انجام داده است، ضرورت به پژوهش‌های جامعه‌شناسی دارد تا معلوم شود آیا کاری انجام شده یا خیر، اگر شده کدام کارهایی انجام شده و چقدر موثریت داشته است. اما آن‌چه به نظر من می‌تواند برای ترویج فرهنگ تساهل و مبارزه با انواع تندروی‌ها مفید واقع شود این است که در قدم اول باید در نظام تعلیم و تربیه اصلاحات بنیادی به‌وجود بیاید. سیستم موجود طوری است که معلومات را در مغز دانش‌آموزان پمپ می‌کنند و در اخیر هم توقع می‌رود تا همان معلومات را مثل طوطی دوباره ارایه کنند. بجای آن‌که معلومات توسط آموزگار دیکته شود باید به صورت سوال برای دانش‌آموزان مطرح شود تا در مورد صدق و کذب آن با هم بحث و گفت‌وگو کنند. در این صورت دانش‌آموزان از یک‌طرف می‌آموزند که چگونه به پرسش‌ها و پاسخ‌های یکدیگر گوش بدهند ولو که اشتباه هم باشد، و از جانب دیگر می‌آموزند که چگونه می‌توانند خوب را از بد تشخیص بدهند و حقیقت را با اتکا به عقل و منطق خویش کشف کنند؛ به‌جای گرفتن از دیگران و حفظ کردن آن. به همین ترتیب نهادهای دولتی و جامعه مدنی هم تا جایی که امکانات برایشان اجازه می‌دهد باید سعی کنند محافل بحث و گفت‌وگو، کنفرانس‌ها و گردهم‌آیی‌ها را در مورد مسایل دینی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی راه اندازی کنند و تلاش ورزند تا اقشار مختلف جامعه را در این برنامه‌ها شریک بسازند. رسانه‌ها هم، به‌خصوص رسانه‌های دولتی می‌توانند در همین راستا نقش بیشتر و فعال‌تری را بازی کنند.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

جای شک نیست که قرائت‌های سیاسی از دین در ترویج خشونت نقش مهمی داشته است. اما این فقط و فقط قرائت‌های سیاسی بنیادگرایانه نیست که سبب منازعات شده است. در چهل سال اخیر دیدیم که نه تنها بنیادگرایی اسلامی، که ایدیولوژی‌های چپ هم از فرهنگ تساهل و همکدیگری‌پذیری بسیار فاصله داشتند و در اعمال خشونت کمتر از اسلام سیاسی نبودند. نقش استخبارات منطقه را به هیچ وجه نمی‌توان نادیده گرفت، اما به نظر من دست‌درازی استخبارات بیگانه بدون همکاری خود ما از داخل امکان ندارد.

آن‌چه به نظر من در ترویج و گسترش خشونت نقش مهم را بازی می‌کند، فرهنگ بسته و شدیداً سنتی حاکم بر جامعه است. فرهنگی که با هر آن‌چه غیر است و بیگانه، سر ستیز دارد و دشمنی می‌ورزد. فرهنگی خشک بیگانه‌ستیز که خود را در قالب دین، ایدیولوژی، و یا قوم، زبان، جنسیت و نژاد تبارز می‌دهد.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

بهترین الگو از نظر من دور زدن قوم و قبیله و تبار و مذهب و رفتن به سوی شهروند شدن است. با شهروند شدن است که می‌توانیم از

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروری در افغانستان ■ ۶۹

تنگ‌راهی که در حال حاضر گیر کرده ایم عبور کنیم. با پذیرفتن یکدیگر به عنوان انسان، به عنوان فرد، به عنوان یک شهروند است که می‌توانیم با تمام انواع بی‌عدالتی‌هایی که در جامعه وجود دارد، چه جنسیتی، چه تباری و چه هم طبقاتی تصفیه حساب کنیم. مبارزه با بی‌عدالتی‌های قومی از آدرس قوم، ما را به بی‌راهه خواهد برد.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟

همانگونه که قبلاً هم گفتم بهترین پادزهر افراط‌گرایی گسترش فرهنگ گفت‌وگو و دیالوگ است. فقط بحث و گفتگو است که دگم‌های سنگ شده ما را می‌شکند و نرم می‌سازد، برخورد با افکار مخالف و متفاوت درجه تساهل و رواداری ما را بالا می‌برد. افراط‌گرایی را با منطق و استدلال می‌توان مهار کرد.

گفت‌وگو با مجیب الرحمان اتل

نویسنده و تحلیل‌گر اجتماعی

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
با نگاهی به عناصر عمده شکل‌دهنده فرهنگ جامعه افغانستان،
درمی‌یابیم که فرهنگ افغانستان متأسفانه مستعد ترویج خشونت است
و فروپاشی حاکمیت دولت و گسست نظم اجتماعی، به‌ویژه در چند دهه
پسین، نه تنها این فرهنگ را تقویت، که الگوهای رفتاری جامعه را که به
نحوی از درجه زشتی خشونت می‌کاهد، جدا تحت تأثیر قرار داده است.
از همین‌رو در جامعه افغانستان نه تنها زمینه‌های فرهنگی تشدید‌کننده
اعمال غیر تساهل و مدارا محور موجود بوده، بل جنگ و منازعه همچنان
بنیادهای اخلاقی جامعه را آسیب رسانده است. در چنین جامعه‌ای
ضرورت ترویج ارزش‌های مدنی نه تنها وظیفه دولت، که رسالت طیف
روشنفکر، عدالت‌خواه و هر شهروند آگاه جامعه است. شاید به عنوان
کشوری که شهروندان آن حتی لحظه‌ای نمی‌توانند به دور از سایه
خشونت زندگی کنند، تساهل و مدارا که هسته همزیستی مسالمت‌آمیز

را می‌سازد، بیشتر از هر مکان دیگر، در آن اهمیت پیدا می‌کند. بدین سبب سهم ما از روز جهانی تساهل و رواداری باید برجسته باشد و مانند بسیاری از روزهای دیگر جهانی که در افغانستان به بهانه‌های مختلف تجلیل می‌شوند، نباید سطحی و نمادین در نظر گرفته شود.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباهات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟

علل نبود تساهل در جامعه را می‌توان با تمرکز روی رفتارهای خشونت‌زا مطالعه کرد. رفتارهای خشونت‌بار چون قتل و تجاوز به مال و جان دیگران خشونت مستقیم و مشهود شمرده می‌شود که در آن رابطه آشکار فاعل و مفعول وجود دارد. برعکس هرگاه خشونت در چارچوب بی‌عدالتی و عدم برابری در ساختارهای اجتماعی بروز کند، خشونت ساختارمند و غیر مشهود در جامعه نهادینه شده از گروه‌های حاشیه و اقلیت‌ها قربانی می‌گیرد. این نوع خشونت برعکس خشونت مستقیم، به سادگی قابل تشخیص نیست. از همین رو سطح جرایم و رفتارهای غیر تساهل‌محور در میان آنهایی که خود را قربانی یک فرایند تدریجی و تاریخی می‌دانند بالاتر از بقیه گروه‌های همگون و اکثریت صاحب قدرت و ثروت در جامعه اند. این نوع قربانی‌پنداری، ذهنیت ستیزه‌جو و انتقام‌گرایانه را تقویت و به اعتماد جمعی آسیب می‌رساند. از همین رو بین‌پندار و رفتار رابطه تنگاتنگی وجود دارد که تعامل با دیگران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. ولی ژرف‌تر از این، هرگاه برای خشونت (فرهنگ) قایل شویم که عناصر آن ارتکاب خشونت را مشروعیت می‌بخشد و یا حد اقل از قباحات آن می‌زداید، باید بپذیریم که فرهنگ صلح همچنان وجود

دارد که بنیادهای آن را تساهل و هم‌پذیری می‌سازد. اما دستیابی به آن، بدون درک زمینه‌های فرهنگی خشونت ناممکن است. گالتونگ، دانشمند نیروی شش مولفه عمده برای فرهنگ خشونت را در نظر می‌گیرد که عبارتند از دین، ایدیولوژی، زبان، هنر، دانش تجربی و دانش رسمی. در این میان به‌طور نمونه اگر نگاهی به مولفه‌هایی چون دین و زبان در افغانستان انداخته شود، دیده می‌شود که هردوی آن به درجات مختلف توجیه‌کننده خشونت حاکم در جامعه افغانستان بوده اند. این که چگونه فتواهای ابن تیمیمه بدون در نظر داشت شرایط اجتماعی و تاریخی آن، توسط گروه‌های تندرو چون داعش احیا و برای توجیه خشونت این گروه چه در افغانستان و یا هم خارج از آن به کار گرفته می‌شوند، بخش کوچکی استفاده ابزاری و سیاسی از دین است. طالبان همچنان با استدلال و استناد محدود و جزم‌گرایانه از دین، حملات انتحاری خود را که در آن افراد غیرنظامی کشته می‌شوند مشروعیت می‌بخشند. بدین ترتیب دین ابزار ویرانگری است که در دست دین‌داران ناآگاه قرار گرفته است. اگر گفته شود که کشتار و خونریزی‌های بزرگ تاریخ معاصر افغانستان زیر نام دین صورت گرفته، مبالغه نخواهد بود. اگر به عنصر زبان نگاه کنیم، نیوتن گارور؛ فیلسوف امریکایی، یک قدم جلوتر گذاشته و آن را حتا به عنوان «نهاد» می‌شناسد که ضرر رسانی آن بیشتر روانی است تا جسمانی. از نظر او جا گرفتن خشونت در زبان، نوعی خشونت نهادمند پنهان شناخته می‌شود که می‌تواند آغازگر انواع خشونت در جامعه باشد. زمانی که کلمات برای شرح یک رویداد زشت به کار گرفته می‌شود، کودکان بار معنایی آن را به‌طور زشت و هرگاه مثبت به کار گرفته می‌شود آن را به شکل مثبت به خاطر می‌سپارند. بدین ترتیب قابلیت زبان توسعه یافته و فرد را وامی‌دارد تا خوبی و زشتی گفتاری و باریکی‌های نهفته فرهنگی آن را تفکیک کند. جامعه

خشونت‌پرور، صاحب زبان خشن و مردسالارانه است که ارزش‌های آن از یک نسل به نسل دیگر از طریق زبان (گفتار و نوشتار) انتقال می‌دهد. متأسفانه زبان ما در افغانستان زبان خشونت، جنسیت‌زدگی و سکسیسم است، که نه تنها هر روز برای مشروعیت‌دهی خشونت به کار می‌رود، که همچنان در آن از جنس زن با کاربرد واژه‌های چون سیاه‌سر، عاجزه، کوچ و بقیه واژه‌های همگون تحقیر و انکار می‌شود. ترویج جوک‌ها و فکاهی‌های قومی از نظر جامعه‌شناسان، سرآغاز ذهنیت‌سازی تبعیض‌آمیز و کینه‌توزی در مقابل دیگران است که بین مردم در افغانستان کاربرد گسترده دارد، ولی پیامد ویرانگر آن کمتر مورد بحث قرار گرفته است. وقتی وارد حوزه زبان می‌شویم، می‌بینیم که ادبیات معاصر ما زیر سایه خون و خشونت شکل گرفته تا روح لطیف شاعرانه و تساهل پسند:

گر ندانی غیرت افغانی ام

چون به میدان آمدی می‌دانی ام

شعرهایی از این دست حامل غرور کاذبی است که به مخاطب افغان انتقال می‌دهد. در حوزه آموزش غیر رسمی و به‌خصوص مساجد، جای دیوان حافظ و گلستان سعدی را امروز آموزه‌های تندروانه دینی گرفته است. از جمله شش مولفه بالا، دین و زبان فقط دو نمونه کوچکی اند که در جامعه افغانستان به درجات مختلف به خشونت مشروعیت می‌بخشند. بدون شک، این مولفه‌ها نیازمند موشکافی بیشتر اند و دستیابی به جامعه تساهل‌محور، بدون درک این مولفه‌ها ناممکن است. در جامعه سیاست‌زده‌ای چون افغانستان باید جدا برای زدودن زمینه‌های خشونت‌پرور کار شود تا نسل نو با نرم‌گویی و نرم‌خویی عادت کنند و ارزش‌ها را تنها در غیرت توأم با خشونت خلاصه نکنند.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

دولت‌ها صاحب قوه خشونت مشروع اند که برای جلوگیری از خشونت و برقراری نظم در جامعه به کار می‌برند. تخطی از آن باعث ایجاد خشونت‌های تازه می‌شود. دولت‌های دموکراتیک خود را مکلف می‌دانند تا از زمینه‌های بروز خشونت جلوگیری و برای جامعه تساهل‌محور با ارزش‌های مدنی کار کنند. از همین رو بحث کارکرد تبلیغاتی احزاب دست راستی در کشورهای غربی وارد گفتمان‌های رسمی شده تا مرز بین تبلیغات انتخاباتی و نفرت‌پراکنی را روشن و با تصویب قوانین جدید، از آن‌چه که به تساهل و مدارا در جامعه آسیب می‌رساند، جلوگیری کنند. در ضمن دانشگاه‌ها، نهادهای علمی و اتاق‌های فکر در صدد آن بوده تا در برابر اسلام‌ستیزی روز افزون در غرب، تصویری معتدل‌تر و متمدن‌تر از جهان اسلام ارایه کنند. شاید گذشته طلایی مسلمانان اندلس الگوی خوبی است که در این زمینه همیشه از اسلام با مدارا در غرب ارایه می‌شود. به همین خاطر جای تعجب نیست که سالانه ده‌ها و صدها سمنار در رابطه با گذشته مسالمت‌آمیز مسلمانان، مسیحیان و یهودان که زیر سلطه حاکمان و امیران مسلمان اندلس می‌زیستند، راه اندازی می‌شود.

متأسفانه افغانستان به عنوان کشوری درگیر خشونت، سهم مهمی در راه اندازی گفتمان تساهل و مدارا، بازنگری زمینه‌های خشونت‌پرور، جلوگیری از ارایه قرائت‌های تندروانه از دین، صدور فتاوی خارج از افغانستان در رابطه با قضایای افغانستان و بقیه موارد که می‌تواند

در جلوگیری و مشروعیت‌زدایی خشونت موثر باشند، گام‌های موثری برنداشته است. فقط کار قابل ملاحظه‌ای در این زمینه صدور فرمان تازه رییس جمهور غنی برای تاسیس دارالافتاء است که ابتکار عمل را از گروه‌های تندروی چون طالبان و حامیان آن‌ها در اصدار فتاوی که منجر به خونریزی و خشونت در افغانستان می‌شود، می‌رباید. این گامیست که باید سال‌ها قبل برداشته می‌شد.

از طرف دیگر رسانه‌ها به عنوان قوه چهارم، نقش سازنده در سمت و سو دادن افکار عامه دارند. از آنجا که فرهنگ روزنامه‌خوانی در افغانستان نهادینه نشده و سطح سواد به‌طوری فاجعه‌باری در کشور پایین است، نشریات چاپی بنابر مشکلات مالی در روابط کلاینتالیستیک با اربابان قدرت قرار دارند و همسو با منافع کوچک شخصی گام بر می‌دارند. از همین رو، نقش عمده اطلاع‌رسانی به رسانه‌های دیداری محول شده است. برنامه‌های تلویزیون‌های افغانستان دچار روزمرگی و تکرار نمایش‌ها و سریال‌های خشن با درون‌مایه فرهنگ بیگانه و تجاری‌اند که روحیه خشونت‌پروری را میان جوانان تقویت می‌کنند. مثال زنده آن تقلید از نقش و نام کرکترهای منفی این سریال‌هاست که روی رفتار جوانان تاثیر ویرانگری گذاشته است. جوانی که خودش را در نقش کرکتر سریال ترکی یافته و پایه‌های برق را در سالنگ از بین می‌برد و بیشتر از پنج میلیون شهروند کابل و اطراف آن را در تاریکی می‌نشاند، هشداری است که مسوولین رسانه‌ها و وزارت اطلاعات و فرهنگ باید جدی بگیرند. در ضمن بیکاری و بی‌برنامه‌گی باعث شده که شبکه‌های اجتماعی بین جوانان به ابزار سرگرم‌کننده تبدیل شوند که بیشتر به نشر شایعه و نفرت می‌پردازند.

نهادهای علمی همچنان مسوول‌اند تا با ارایه گفتمان‌ها، ارایه ادبیات تساهل محور، نقد تفکر افراطی، بازنگری متون دینی که از آن برای

توجیه خشونت استفاده می‌شود، نقش فعال‌تری در راستای روشنگری و ترویج ارزش‌های مدنی در جامعه به عهده گیرند. برای قرائت تندروانه از دین، باید بدیل روشنگرانه با توجیهات معتبر ارایه شود.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟

در این شکی نیست که استفاده ابزاری از دین و ارایه قرائت تندروانه از آن، بخشی از فرهنگ حاکم خشونت در جامعه افغانستان است. با وجود این که دین عنصر کلیدی تقویت‌کننده و مشروعیت‌دهنده خشونت در افغانستان بوده، آن را باید با مولفه‌های دیگر فرهنگ که به آن در بالا اشاره شد در نظر گرفت.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

منازعه در افغانستان دارای ابعاد و لایه‌های مختلف است. به همین خاطر نمی‌توان در این زمینه الگوی خاصی را بر همه تعمیم داد. برای جلوگیری از خشونت برخاسته از دین، باید جاگزین آن را در آموزه‌های دینی و روایات که حکم بر تساهل و تسامح می‌کنند جست‌وجو کرد. زبان را باید از واژه‌های خشونت‌بار پالایش کرد و نظام درسی مکاتب را طوری آماده ساخت که دانش‌آموزان با روحیه همدیگرپذیری و احترام به تفاوت‌ها بزرگ شوند. به نسل نو فهمانده شود که خواست‌های مان

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروی در افغانستان ■ ۷۷

می‌توانند حتا در برابر صاحبان قدرت بدون توسل به به زور و خشونت برآورده شوند. فلسفه نافرمانی مدنی بدون خشونت گاندی، که امروزه الگوی تقریباً همه تظاهرات بدون خشونت بوده، بدیل خوبی در این زمینه است. هرگاه قوم‌گرایی را به عنوان ایدیولوژی بپذیریم که گروه خاصی را برتر، برگزیده و شایسته مناصب می‌داند، راه برای بی‌عدالتی اجتماعی و بالاخره عکس‌العمل خشن بقیه اعضای جامعه هموار می‌شود. بدین سبب نیاز است تا عناصر مشروعیت دهنده خشونت باید مورد بازنگری قرار گیرند و در هر بخش راه‌های حل لازم ارایه شوند.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط‌گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟
پاسخ به آن در بالا ارایه شد.

گفت‌وگو با داوود عرفان

پژوهشگر و استاد دانشگاه هرات

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
من فقط برگزاری مراسمی از گفتمان تساهل و مدارا را در صفحات
اجتماعی مشاهده کرده‌ام و اطلاع بیشتری در مورد سهم افغانستان در
این روز ندارم.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه
ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباهات به داشته‌های تاریخی، سنت
دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را
رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟
دلیل اساسی فقدان رفتار متساهلانه در افغانستان به متغیرهای
گوناگونی پیوند خورده است.

نخست؛ جایگزینی کلام اشعری در نظامیه‌ها، به جای کلام خردمحور
ماتریدیه بود. این جایگزینی از زمان سلجوقیان کلید خورد و تا کنون
ادامه دارد. کلام اشعری نتوانست که مدارا و تساهل را حمایت کند و به

تبع آن، فقه حنفی کم کم جایش را به باورهای خشک مذهبی مدارس دیوبندی و سلفی داد که وجه تساهل و تسامح دین را کم رنگ جلوه دادند. امروزه هرچند از حنفیت در افغانستان سخن گفته می‌شود، اما روح حاکم بر مدارس دینی ما با تساهل و تسامح امام ابوحنیفه و کلام ماتریدیه همخوانی ندارد. نصاب تعلیمی غیر رسمی مساجد ما در سالیان دور، در کنار آموزش قرآن مجید، از عرفان اسلامی تغذیه می‌شد. پنج کتاب، حافظ، تحفه نساء، مثنوی، گلستان و بوستان از جمله منابعی بودند که تساهل و مدارا به کودکانمان آموزش می‌دادند در حالی که امروزه این نوع آموزش سنتی به فراموشی سپرده شده است.

دوم، بیقراری و آشوب سیاسی؛ تاریخ افغانستان هیچگاه وضعیت مستقری را نشان نمی‌دهد. این آشوب در تاریخ هرچه از خراسان به طرف افغانستان امروزی حرکت می‌کنیم، سیر صعودی به خود می‌گیرد. در جوامعی که دست‌خوش تغییرات پیاپی هستند و توالی بحران را تجربه می‌کنند، نسل‌های عاصی تربیت می‌شوند. تنها در یک وضعیت ثبات و مستقر است که جامعه به سکون و آرامش می‌رسد و این سکون باعث، زندگی متکثر و به تبع آن ترویج تساهل و مدارا می‌شود.

سوم، جنگ‌های چهل‌ساله؛ جنگ به عنوان بارزترین نماد خشونت، دشمن تساهل و مدارا است. چهل سال خانه‌جنگی، جامعه‌ی ما را از سنت‌های پسندیده‌ی احترام و همدیگر‌پذیری دور ساخته است. از سوی دیگر، منابع بیرونی تغذیه‌ی جنگ، از الزامات جنگ سرد که بنیادگرایی اسلامی را در مهم‌ترین ابزار مقابله‌ی کمونیسم تعریف می‌کرد، متأثر شده بود و این موضوع باعث شد که قرائت‌های دینی خشونت‌محور وارد کارزار کمونیسم شوند و پس از آن برای دستیابی به قدرت دست به خشونت بزنند.

چهارم، منابع آموزش رسمی؛ منابع آموزش رسمی ما در دوره‌های ابتدایی

و تحصیلات عالی، هیچ گونه برنامه‌ی جامع متناسب با جوامع پس از منازعه تدوین نکرده اند. از یک سو، در دوره‌ی جهاد و مقاومت، منابع درسی مشوق جنگ بودند و از سوی دیگر، پس از کنفرانس بن، منابع درسی ما بازنگری جدی آسیب‌شناسانه در مورد خشونت‌ورزی منابع درسی نداشته اند. در مواقعی منابع درسی ما با ایجاد توهم کاذب و قرائت‌های نادرست، مشوق خشونت شده اند.

پنجم؛ رسانه‌های گروهی؛ دولت افغانستان هیچگاه نتوانست یا نخواست که برنامه‌ی جامع و مدون فرهنگی تدوین نماید. افسارگسیختگی رسانه‌ای باعث شده که رسانه‌های ما بدون توجه به تبعات نشرات خویش، به پخش فیلم، برنامه و سریال‌هایی اقدام کنند که به خشونت‌گرایی دامن می‌زنند. الگوی کودکان ما شخصیت‌های تلویزیونی چون «مماتی» شده اند که هرازگاهی در گوشه و کنار کشور، به نام مماتی فلان و بهمان منطقه قد علم می‌کنند.

ششم، سیاست رسمی دولت؛ متأسفانه در دو دهه‌ی پسین و قبل از آن، سیاستی مبتنی بر انحصار، برتری‌جویی قومی و تبعیض بوده است. چنین سیاست‌هایی باعث شده که تمرین همدیگرپذیری و تساهل نه تنها امکان پذیر نباشد که تبارز خرده هویت‌ها با عقده و خشونت همراه گردد. این سیاست را می‌توان در سیاست رسمی زبان در قانون اساسی، تحصیلات عالی، رسانه‌های دولتی و گزینش‌های اداری به چشم سر مشاهده کرد. چنین وضعیتی باعث می‌شود که کنش تبعیض‌آمیز، واکنش‌های عقده‌ای را در پی داشته باشد.

بخش دوم: متأسفانه سازه‌هایی که هویت ملی ما را شکل داده اند، تهی از عرفان و گذشته‌ی تاریخی متساهل ماست. در تاریخ رسمی و روایت رسمی هویت ملی، گذشته‌ی متساهلی که در دامان خود مولانا جلال الدین بلخی، ابن سینا، خواجه عبدالله انصاری، جامی و ... را پرورش

داده، انکار می‌شوند. در عرصه‌ی داخلی به میراث گذشته‌ی باستان و خراسان بی‌توجهی می‌شود و سیاست خارجی ما بر اساس سازه‌هایی غیر از افکار این بزرگان شکل گرفته است. سیاست رسمی نظام‌های سیاسی گذشته باعث شده که دره‌ی عمیقی بین ما و تاریخ و بزرگان متساهل این تاریخ ایجاد شود. به نظر من راه حل این است که ما سازه‌های هویت ملی خویش را بر اساس فقه خردمندانه‌ی حنفی، کلام ماتریدی و عرفان خراسانی بنیان گذاریم و آنها را با ارزش‌های انسانی و حقوق بشری سازگار سازیم. مولانا، نماد عرفان خراسانی، از ما نمایندگی نمی‌کند. مولانا نماد کشورهای ترکیه و ایران است و افغانستان خود نخواسته است که هویت خویش را با سازه‌های فرهنگی‌ای که تساهل را در پی دارد؛ تعریف کند.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده‌ی تندروی، به‌ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه کارهایی باید انجام شود؟

از دیدگاه من دولت با عملکردهای نسنجیده خود باعث رشد تندروی شده است. دولت در مسأله توسعه شکاف‌های اجتماعی را اهمیت نداده است. شکاف شهر و روستا، شکاف سنت و مدرنیته، شکل جنسیتی، شکاف قومی، شکاف زبانی، شکاف مذهبی در اکثر موارد بر اثر بی‌مبالایی دولت فربه شده اند. هر کدام از شکاف‌های فوق به نحوی تندروی را تقویت کرده است. رسانه‌ها نگاهی سطحی و مبتذل به مخاطب داشته اند. از دیدگاه رسانه‌ها که بیشتر شبیه بنگاه‌های تجارتی عمل کرده اند، رسالت اجتماعی در دستور کار قرار نگرفته است. بخش عمده‌ای از روان

خشونت‌پرور مردم افغانستان، محصول رسانه‌های بی‌مسئولیت است. جامعه‌ی مدنی افغانستان، پروژه‌محور بوده است. اقدامات جامعه‌ی مدنی برای ترویج تساهل و مدارا تا زمانی در اولویت قرار داشته که حمایت مالی خارجی را با خود داشته است. جامعه‌ی مدنی افغانستان هیچ برنامه‌ی مستقل و متکی به خود را جهت ترویج تساهل و تسامح روی دست نگرفته است. اکثر نهادهای علمی به ویژه دانشگاه‌های ما، به دلایل گوناگونی به پایگاه افراطیت چپ و راست تبدیل شده اند. مراکز علمی ما برنامه‌های مدون و درازمدت تساهل و تسامح را اجرا نکرده اند.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟ طبیعی است که خشونت و منازعات افغانستان را نمی‌توان تک بعدی و خطی تحلیل کرد. عوامل گوناگونی در این زمینه دخیل اند. سه متغیر یاد شده از مهم‌ترین عوامل اساسی خشونت و منازعات درازمدت افغانستان محسوب می‌شوند؛ اما از دیدگاه من ریشه‌ی اصلی خشونت در افغانستان به عدم توزیع عادلانه‌ی قدرت و ثروت برمی‌گردد که در شکاف‌های اجتماعی متعددی نمایان شده است. مهم‌ترین شکاف خشونت‌زا، شکاف قومی است که از عدم توزیع عادلانه‌ی قدرت و ثروت سرچشمه می‌گیرد و از سوی دیگر، شکاف پنهان دیگری به به نام شکاف شهر و روستا وجود دارد. در طول تاریخ افغانستان، روستا در مقابل شهر شمشیر کشیده است و در ضمیرناخودآگاه روستا، شهر عامل عقب ماندگی روستا پنداشته شده است. چنین شکاف‌هایی به عنوان شکاف‌های آشکار و

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروی در افغانستان ■ ۸۳

پنهان جامعه‌ی افغانستان در سنگرهای جنگ ایدئولوژیک چپ و راست نمایان شده است.

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟

برای حل منازعه‌ی افغانستان با توجه به الگوی اسپریگنز باید چند گام اساسی برداشت:

گام اول: پذیرش مشکل؛ باید بپذیریم که در جامعه‌ی ما تندروی، تبعیض، تعصب، انحصارگری، غیریت‌سازی، دگرستیزی، فرافکنی و توهم تئوری توطئه وجود دارد.

گام دوم: اراده‌ی حل مشکل؛ پس از مرحله‌ی پذیرش باید اراده‌ی جمعی برای حل مشکلات فوق در همه‌ی گروه‌های اجتماعی و سیاسی به وجود آید.

گام سوم: اراییه‌ی تصویر مطلوب؛ اجماع ملی باید در تصویر جامعه و دولت در افغانستان صورت بگیرد. تصویر مطلوب همان آیین‌های است که تمام مردم افغانستان از هر قوم، زبان، مذهب و منطقه‌ای خود را در آن تماشا کند.

راهکار وضع مطلوب؛ از دیدگاه من وضع مطلوب با رسمیت شناختن تفاوت‌ها به دست می‌آید. احترام به ارزش‌های فرهنگی گروه‌های اجتماعی، حل مناسبات تباری، نظام غیرمتمرکز و محلی‌سازی کسب قدرت و ثروت، ملت‌سازی شهروندمحور و حل منازعات با همسایه‌ها می‌تواند بر منازعات کشور، نقطه‌ی پایان بگذارد.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه

با افراط گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟

سرزمین ما با بهره‌گیری از تاریخ و فرهنگ خویش می‌تواند بدیل‌هایی را برای خشونت روزافزون این جغرافیا جست‌وجو کند. در قدم اول، نظام آموزشی رسمی و غیررسمی ما باید از قرائت‌های افراطی پاک‌سازی گردد و به جای آن قرائت‌های اعتدال‌گرایانه، جایگزین شود. در قدم دوم، عرفان مداراجویانه باید در نظام آموزشی، رسانه‌ها و تبلیغات دولتی تقویت گردد. بسیاری از شهرهای افغانستان می‌توانند به عنوان مراکز عرفان اسلامی، قرائت میانه‌روی دینی را ترویج دهند. بلخ به عنوان نماد عرفان مولانا، هرات به عنوان نماد عرفان خواجه عبدالله انصاری و جامی، غزنی به عنوان نماد سنایی، قندهار و ننگرهار به عنوان نماد پیرروشان، رحمان بابا، خوشحال خان ختک و خان عبدالغفار خان مروج تساهل و مدارا باشند. پیشنهاد من این است که از هر قومی یک نماد تساهل شناسایی و به عنوان پیشگامان تساهل ثبت شده و منش و کنش آن‌ها در سیاست داخلی و خارجی مورد توجه قرار گیرد. شاید مولانا، خان عبدالغفار خان، امیرعلی شیر نوایی و کاتب و از سایر اقوام بتوان کلکسیون نمادهای مدارا و تساهل ساخت. نام‌گذاری روزهایی در تقویم رسمی به نام روز تساهل این بزرگان، ساختن مجسمه‌های آنان، چاپ و تکثیر آثارشان، ساختن برنامه‌های دیداری و شنیداری در رادیو و تلویزیون ملی و سایر رسانه‌های خصوصی، برگزاری کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی، حمایت و ترویج نصاب درسی سنتی مساجد مبتنی بر اشعار عرفانی و اقداماتی از این قبیل بتواند بدیلی برای وضعیت کنونی باشد.

گفت‌وگو با دکتور رسول رحیم

محقق و نویسنده

سهم افغانستان از «روز تساهل و روا داری» چیست؟ شما سوال نهایت مهم اما در عین زمان مبهم و بسیار درد انگیز را مطرح نمودید. برای پاسخ گفتن نسبتاً قناعت بخش، لازم است موضوع را به دو بخش، یعنی آن کار بزرگ و جنبش سازنده‌ای که تازه توسط شما دانشمندان کشور راه اندازی شده است و دیگری جنبه‌های عملی و تطبیقی مساله تقسیم نمایم. من تا کنون با منتهای علاقه‌مندی به آن ادبیات غنی و اقدامات شجاعانه‌ای چشم داشته‌ام که با حسن تشخیص، پشتکار و همت شما استادان جوان و گرانمایه دانشگاه و سایر دانشمندان ارجمند کشور، با تنوع و کیفیت بی‌سابقه در مورد وجوه نظری این موضوع در چهار مجلد نشریه/رساله فریده «گفتمان تساهل و مدارا» انتشار یافته است. از این بابت ما شاهد آغاز شکوهمندی هستیم که تداوم آن می‌تواند ما را برای رسیدن به سرمنزل مقصود کمک کند. اما اگر از زاویه راهیافت‌های عملی به موضوع بنگریم، از

نگاه من سهم افغانستان از «روز تساهل و رواداری» جزء دریغ و درد بر فرصت‌های گرانبهایی بوده نمی‌تواند که رایگان به هدر داده شده اند. چرا چنین است؟ زیرا من به این نظر هستم که تساهل و مدارا، نه زیاده روی در اغماض و چشم پوشی در قبال افکار و رفتارهایی است که مورد قبول ما نمی‌باشند و نه بی تفاوتی، بلکه احترام و ارج گذاشتن است به غنای تنوع فرهنگ‌های مختلف جهانی، اشکال بیان و طرق هستی انسان‌هاست. چنین احترام گذاشتنی صرفاً ناشی از پرورش یک منش اخلاقی نه، بلکه یک ضرورت تاریخی و مکلفیت قانونی می‌باشد. تساهل و مدارا منشور جهان‌روای حقوق بشر و حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران را به رسمیت می‌شناسد که در آن منشور و سایر میثاق‌های لاحق آن مندرج است. دولت افغانستان رسماً و قانوناً به پابندی به این منشور و میثاق‌ها اذعان نموده است. هم جهان ما و هم کشورما طبعیتاً از جماعات انسانی مختلف و متکثر تشکیل شده است و این تنها تساهل و مدارا است که می‌تواند بقای جماعات مختلط را هم در افغانستان و هم در همه نقاط دیگر جهان تضمین نماید. این کار تنها از طریق آموزش دادن تساهل و رواداری به احاد جامعه و به ویژه نوباوگان و نسل جوان و نسل‌های دیگر ممکن می‌گردد. هدف از این آموزش‌ها، رفع تاثیر احساس ترس و محرومیت از سوی دیگران، از طریق پرورش ظرفیت‌های قضاوت مستقلانه، تفکر انتقادی و استدلال اخلاقی می‌باشد. عملی گردانیدن چنین اهدافی فقط از عهده یک دولت مدرن مقتدر و با کفایت بر می‌آید که خود به منشور حقوق بشر و حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان باور داشته و در اجرایی گردانیدن آن جدأ کوشا باشد. نبود چنین دولتی است که سهم کشور ما را از روز جهانی تساهل و رواداری، دریغ و درد می‌گرداند. ناگفته نباید گذاشت که دولت مدرن تنها به داشتن قانون اساسی، تفکیک

قوای ثلاثه، اشکال کشورداری یونیت‌ری و فدرالی و نظام ریاستی و یا پارلمانی، یعنی آن دعوایی خلاصه نمی‌شود که در کشور ما توجه عامه را بیشتر جلب می‌کند، بلکه جوهر اصلی و جنبه کارکردی آن حتا در قدیم‌ترین دولت‌های مدرن، دو امر عمده بوده است:

- ۱- انحصار قدرت قهریه به منظور تامین امنیت مرزها و امنیت شهروندان
- ۲- تامین امنیت اقتصادی که برای کشوری چون افغانستان حد معین خودکفایی اقتصادی و تامین مخارج دولت از منابع داخلی را احتوا می‌کند.

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه‌های شما آیا مباهات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ادبیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟

ببینید، تعمیم خشونت در جامعه ما تا مرز اصلی‌ترین وسیله حل منازعات از چهل سال بدینسو به تدریج گسترش یافته است. با آنکه هنجارهای جامعه ما قبل از این چهل سال مدرن نبوده است، اما بر اصول تساهل و آشتی مبتنا یافته بود. جرگه‌های قومی ولو غیر مدرن، روش‌هایی برای حل منازعات داشتند که مصالحه را بر انتقام ترجیح می‌دادند. اهالی یک محل می‌دانستند که مثلاً آقای (الف) مسلمان سخت‌گیر، آقای (ب) کمونیست و آقای (ج) هندو باور است. هرگاه پرخاشجویی‌های منفرد و نادر را که در هر جامعه می‌تواند وجود داشته باشد، به کناری بگذاریم، کس به کار کسی مداخله نمی‌کرد. در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی هزاران جهانگرد هیپی اعم از زن و مرد، با همان تیپ سر و صورت و لباس‌های غربی و اروپایی شان به افغانستان می‌آمدند و یک منبع قابل ذکر تامین اسعار خارجی کشور را تشکیل

می‌دادند. آن‌ها به دور دست‌ترین قصبات افغانستان سفر می‌کردند. کسانی که آن دوران را به یاد دارند می‌دانند که کمترین موردی از قتل، آدم ربایی، تعدی، مزاحمت و تجاوز اخلاقی توسط اهالی افغانستان در برابر آن‌ها وجود نداشته است. این بدان جهت است که هنجارها و نهادهای مستقر در جامعه، اگرچه پیشا مدرن بودند، از کرامت اخلاقی پاسداری می‌نمودند. کودتاهای مکرر، تهاجم نظامی شوروی به افغانستان، هریک به نوبه خود این هنجارها و نهادها را به طور مرگباری تضعیف کرد. در دوران سلطه تنظیم‌های مجاهدین و رژیم طالبان، افغانستان عملاً یک «کشور بی‌دولت» و معروض به انارشی گشت. در حقیقت فابریک جامعه که عبارت از سیستم و یا ساختار اساسی آن بوده و شامل باورها و رسم و رواج‌ها می‌باشد و کارکرد موفقانه آن را تضمین می‌نماید، از هم متلاشی شد. این فروپاشی اجتماعی دستاویز هژمونی طلبی جهانی ایالات متحد امریکا گردید. بنابراین، فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه به زنجیره‌ای از عوامل داخلی و خارجی مرتبط می‌باشد که هنجارها و نهادهای متعادل‌کننده جامعه را فرو ریخته و خود نتوانسته، بدیل مناسبی ارائه بدارد.

برای رعایت تساهل و مدارا در جامعه من قبلاً به لزوم اعتراف و پابندی دولت‌ها به منشور حقوق بشر و حقوق و آزادی‌های اساسی انسان‌ها اشارت کردم. این الزامات به نحوی در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز مندرج می‌باشند. البته قانون اساسی به طور رسمی ساختار روابط اجتماعی ما را تعیین می‌کند، اما روابط اجتماعی واقعی و بنیادی در حالی که باید تحت تاثیر این ساختار قرار داشته باشند، در حال تکوین و شدن بوده و با روش‌های متفاوتی توسط ارزش‌ها، حقایق، احساسات، روایت‌ها و هنجار به صورت ارگانیک پدید می‌آیند. بنابراین، سنت‌های تاریخی مانند همزیستی چندین دین در عین قلمرو که در

کتیبه‌های تاریخی سرزمین ما مذکور اند، سنت‌های متساهلانه دینی و به ویژه در ادبیات پرمغز و سرشار از ارزش‌های انسانی که در آموزه‌ها و روایات عرفانی ما وجود دارند، می‌توانند موید تساهل امروزمین باشند که ریشه در پذیرش منشور حقوق بشر و حقوق و آزادی‌های اساسی انسان‌ها دارد.

تندروی دینی چه گونه به وجود می‌آید؟ برخی این پدیده را ناشی از راهیافت‌های افراط‌گرایانه برخی از گروه‌های اسلام سیاسی، قرائت جهان‌گسترانه شریعت اسلامی و استخبارات منطقه‌ای می‌دانند. با این گروه‌ها چه طور باید رفتار شود؟

اساساً فرقه‌گرایی در یک دین واحد مانند اسلام ولو آنکه مطلوب پنداشته نشود، محتمل، ممکن و گاهی هم طبیعی به نظر می‌رسد. زیرا وضعیت اجتماعی و فرهنگی که در آن تحریر و مفهوم‌سازی صورت می‌گیرد و نیز صلاحیت‌های علمی و اصول‌روش‌شناسی عامل شناسنده ایجاب تنوع در برداشت‌ها را می‌نمایند. این برداشت‌ها می‌توانند محافظه‌کارانه، میانه‌رو و ترقی‌خواهانه و یا هم تندروانه باشند.

مغالطه در کارکرد اصلی دین که عبارت از رابطه قلبی انسان با معبودش در جهت تزکیه روانی خود می‌باشد و دین را ابزار توجیه و تقدیس موضع سیاسی گروه خود قرار دادن، سرآغاز مصیبت شاید ناخواسته است که کار را به منازعه بد فرجام می‌کشانند.

عوامل تاریخی مانند استعمار که اکثر کشورهای اسلامی را مقهور قرار داده بود، در غیاب یک راهیافت مبارزاتی جامع می‌توانست اسلام را به حیث یک نماد مقاومت هویتی و حتا ایدئولوژی سیاسی مطرح نماید. همین طور چنانکه اخیراً عمران خان صدراعظم پاکستان نیز اعتراف نموده است، تنظیم‌های جهادی افغانستان به سفارش ایالات متحد

امریکا جهت تضعیف اتحاد شوروی پیشین توسط پاکستان حمایت و ترغیب شده اند.

پس گفته می‌توانیم عوامل مختلفی می‌توانند موجب کامپارتمنتالیزم و فرقه‌گرایی دینی از جمله ظهور اشکال افراطی و حتا تروریستی آن گردد.

هرگاه موضوع تندروی دینی هنوز تنها به مباحث فکری محدود باشد، بهتر است کارشناسان با صلاحیت و آزموده در دانش‌های اسلام‌شناسی برحسب مسوولیت پا به جلو بگذارند و به نقد و تصحیح برداشت‌های غلط بپردازند. بدیهی است که در چنین مواردی اصول تساهل و مدارا برای اقناع طرف تندرو باید رعایت گردد.

اما در همه موارد نمی‌توان برای حل منازعه با تندروان اسلامی از ابزار تساهل و مدارا کار گرفت. به ویژه هنگامی که پای آزادی ملی، سرکوب مکرر و سیستماتیک حقوق و آزادی‌های اساسی انسان‌ها و انتخاب جنگ و ترور به مثابه یگانه وسیله رسیدن به قدرت سیاسی مطرح بحث باشد. دفاع از استقلال ملی، حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان افغانستان و حراست از حق حیات و امنیت شهروندان کشور، آن خطوط سرخی می‌باشند که استفاده از قهر را توجیه می‌کنند.

برای بسترسازی فرهنگ روا داری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی باید صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟ برخی منابع مدعی اند که اساساً تساهل و مدارا میوه عصر روشنگری در اروپا است. اما تجارب جهانی به ویژه در غرب و اروپا نشان می‌دهد که خردگرایی عصر روشنگری (۱۶۰۰- ۱۸۰۰) مقدماتی برای تساهل مذهبی بین عیسویان را فراهم ساخته بود. فقط اعلامیه حقوق بشر بعد

از انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ گامی به جلو بود، دوسال پس از آن در ۱۸۹۱ تعدیل و اضافات در قانون اساسی ایالات متحد امریکا و بالاخره تصویب منشور جهانروای حقوق بشر در ملل متحد در سال ۱۹۴۸ بود که به تدریج بر غنای محتوایی و جنبه اثباتی تساهل و مدارا افزود. این پیشرفت‌ها همه به لطف اعلام پابندی و تعهد دولت‌ها به عمل آمد. بنا براین، وجود یک دولت قوی و با کفایت به مثابه ستون اصلی برقراری تساهل و رواداری در جامعه اظهار وجود می‌نماید.

گزافه خواهد بود هرگاه بگویم که نسخه من برای تحقق یافتن تساهل و مدارا در جامعه چنین و چنان هست. اما می‌توانم تجارب جهانی در این زمینه را به طور فشرده یاد آوری کنم: برای رسیدن به یک جامعه پر از مدارا و رواداری در افغانستان عزیز ما به اهرم اجرایی و محمل‌ها نیازمند هستیم. اهرم اجرایی همان دولت متعهد به منشور حقوق بشر و حقوق و آزادی‌های اساسی انسان‌هاست که از توانایی و کفایت لازم اجرایی برخوردار باشد.

محمل‌ها عبارت اند از:

ما به قوانینی نیاز داریم که توسط دولت تصویب شده و نیاز به رعایت حقوق بشر و تضمین حقوق اقلیت‌ها را به حیث یک مکلفیت جدی مطرح سازد. جرایمی مانند نفرت پراکنی و اعمال تبعیض را چه توسط مقامات دولتی، سازمان‌های خصوصی و یا اشخاص منفرد مستوجب مجازات بدانند.

مبارزه علیه نابردباری ایجاب آموزش را می‌نماید. منشای نابرده باری غالباً جهل و ترس است. نابردباری همچنان محصول تقابل دایمی با دین دیگر، فرهنگ دیگر و ملیت دیگر می‌باشد. نابردباری می‌تواند محصول پربها دادن مبالغه آمیز به ارزش‌ها و افتخارات خودی باشد. این ارزش‌ها می‌توانند دینی و یا ملی باشند. چنین آموزش‌هایی باید از

کودکی آغاز کردند تا نوباوگان را با فکر باز تربیت نمایند. بدون تردید جوانان و نسل‌های دیگر نیز باید مشمول این آموزش‌ها گردند.

نابردباری هنگامی خطرناک‌تر می‌شود که با فزون خواهی‌های سیاسی اشخاص مورد سوء استفاده قرار گیرد. برای این منظور آن‌ها به دلایل سفسطه آمیزی متوسل می‌شوند. بنابراین، دسترسی مردم به اطلاعات یعنی معلومات درست و موثق می‌تواند جلو خطر را بگیرد.

مبارزه با نابردباری ایجاب آگاهی‌های شخصی را می‌نماید. در واقعیت امر نابردباری در یک جامعه حاصل جمع نهایی عدم آگاهی مجموع افراد آن جامعه بوده می‌تواند. تعصب، پیش‌داوری، لکه دار ساختن دیگران، توهین دیگران، توسل به فکاهه‌های قومی و نژادی به خودی خود نشان می‌دهد که آستانه تساهل و مدارا در یک جامعه در چه حد است. هر نابردباری، نابردباری متقابل را به وجود می‌آورد و طرف را ترغیب به انتقام کشی می‌کند.

در این شکی نیست که برای تعمیل و ترویج تساهل و مدارا نیاز به یک دولت قوی است، اما این بدان معنا نیست که تا برخوردار شدن از خدمات چنان دولتی، باید دست به الاشه نشست. نباید ظرفیت‌های محلی، گروهی و شخصی را کم بها داد. باید شبکه‌های خاص را برای مقابله با غایله تشکیل داد. باید نمونه‌های ولو کوچک از اسلوب‌های پرمدارا در جمیع امور اجتماعی ارایه نمود. به طور مثال باید قطعاً از اشتعال مخاصمت‌های قومی جلوگیری کرد تا تالان‌های قومی (پوگروم‌ها) مانند فجایع اوایل دهه ۹۰ در کابل بار دیگر تکرار نشود. یا به رغم میزگردهای سیاسی ناسالم رایج در رسانه دیداری و شنیداری که برای جلب مخاطبان بیشتر، عمداً ناشکیباترین عناصر جریان‌های سیاسی آشتی‌ناپذیر را به صحنه می‌آورند، تا به جای بحث و روشنگری سالم، با رکیک‌ترین کلمات بر همدیگر بتازند، مباحثات و میزگردهای

گفت‌وگوهایی در پیوند به آسیب‌شناسی خشونت و تندروی در افغانستان ■ ۹۳

پرمدارا و روشنگر از اقطاب فکری مخالف و مختلف را سازماندهی کرد تا جامعه هیجان زده عادت به گفت‌وگوهای نورمال بکند. گذشته از آن فنون و تکنیک صحبت با دیگر اندیشان و دیگر کیشان و اسلوب‌های اعتمادسازی که مروجان تساهل و مدارا باید در پیش گیرند، عرصه‌های متعدد دیگری را برای این منظور در چشم‌رس قرار می‌دهند.

گفت‌وگو با فردوس کاوش

روزنامه‌نگار

سهم افغانستان از «روز جهانی تساهل و رواداری» چیست؟
برگزاری یک دو محفل

علت اساسی فقدان رفتار متساهلانه و وجود خشونت در جامعه ما چیست؟ از دیدگاه شما آیا مباهات به داشته‌های تاریخی، سنت دینی و ابیات عرفانی در این جغرافیا، می‌تواند راه نجات «امروز» را رقم بزند و یا به نسخه دیگری باید متوسل شد؟
رفتار متساهلانه ریشه در فرهنگ دمکراتیک و مبنای نظری خاص دارد که در جامعه‌ی ما تا حال ریشه نکرده است. می‌توان با بازخوانی میراث عرفانی و فلسفی این خطه برای شکیبایی مبنای نظری بر ساخت.

برای ترویج فرهنگ تساهل و مدارا و مبارزه با پدیده تندروی، به ویژه تندروی دینی، نهادهای ملی از جمله دولت، رسانه‌ها، جامعه مدنی، دانشمندان و نهادهای علمی چه کار درخوری انجام داده است؟ آیا کارکرد این نهادها بسنده و مطلوب بوده است؟ چه

کارهایی باید انجام شود؟

کار درخوری انجام نشده است. باید یک استراتژی جامع برای مبارزه‌ی فرهنگی با بنیادگرایی دینی تدوین شود. این استراتژی باید توسط نهادهای دولتی، رسانه‌ها، جامعه‌ی مدنی و پژوهش‌کده‌ها تدوین شود و بعد در تطبیق آن همه به صورت هماهنگ کار کنند.

شماری از پژوهشگران ریشه‌های خشونت و منازعات درازمدت در افغانستان را در: قرائت‌هایی از اسلام سیاسی، استخبارات منطقه‌ای و قرائت جهان گسترانه از شریعت اسلامی می‌دانند، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ کدام یک از مولفه‌ها و مفاهیم ذکر شده نقش کلیدی در تولید و گسترش خشونت و جنگ در جامعه ما را دارد؟
تمام گزینه‌ها درست است

از دید شما بهترین الگو برای حل منازعات در افغانستان، چه می‌تواند باشد؟
سوال مبهم است.

برای بسترسازی فرهنگ رواداری و مدارا در جامعه و نیز مبارزه با افراط گرایی، جنگ و خشونت چه اقدامی صورت گیرد؟ نسخه بدیل از دید شما در برابر خشونت و تفکر افراطی چیست؟
باید مبانی نظری برای شکیبایی بر ساخته شود و در جامعه ترویج شود.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library